

اتحاد رزمنده نیروهای ضد امپریالیستی

شماره ۷۶
دوره دوم
دوشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۶۰
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد مومکراتیک مردم ایران

نوطه فتودال هاو
زمینداران بزرگ رادر
حقیقتان انقلاب ناکام
سازیم!

حل بنیادی سألہ زمین هم چنان در دستور روز قرار دارد . نگاہی شتابان به صفحات جراید کشور به روشنی نشان می دهد که دهقانان مادر همه جا از شمال تا جنوب از شرق تا غرب خواهان اجرای فوری بند های "ج" و "د" قانون واگذاری زمین (مصوب شورای انقلاب در فروردین ماه ۵۹) و کوتاه کردن دست خان ها و زمین داران بزرگ از روستاها هستند . این قانون که در مرحله اجرا به فشار خان ها ، لیبرالها و روحانی نمایان تابع آنها متوقف مانده ، مشکلات وسیعی از لحاظ سیاسی و اقتصادی در برابر تداوم انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی ما بوجود آورده است .
بقیه در صفحه ۸

دوجبهه، يك جنگ

همه نیروهای ضد انقلابی در یروز و امروز در داخل کشور است ، یعنی همه قشرهایی که در یروز ، در مرحله نخست انقلاب ، قدرت سیاسی و امکانات غارت اقتصادی را از دست دادند و آنان که امروز ، در هراس از ادامه انقلاب به سود مستضعفان باشتابی تب آلود ، به هر نام و به هر عنوان دست اندر کار تحریک و توطئه می باشند و خواه ناخواه در همان راستایی حرکت و عمل می کنند که امپریالیسم می خواهد و فرمان می دهد .
این بدان معناست که کار جنگ و کار انقلاب سخت به هم گره خورده است ، تا جایی که می توان گفت يك جنگ است در دوجبهه . و در این دوجبهه ، آن نیرویی که مستقیماً درگیر است و سرنوشت آزادی یا ادامه بندگی و محرومیتش به نتیجه نبرد انقلابی وی وابسته است ، نیروی رزمنده مستضعفان می باشد ، یعنی اکثریت عظیم جمعیت ایران . دیگران ، آنان که با در دست داشتن اهرم های اقتصادی و تانداهای بقیه در صفحه ۸

بی گفت وگو ، کشور و انقلاب اکنون روزهای خطیری را از سر می گذرانند . هیچ ایرانی میهن دوست ، هیچ فرد انقلابی ، از هر عقیده و مسلک و ایمانی که باشد ، به دیدن دامنه روز افزون اختلافها و آشوبها و سیر شتاب گیرنده تحریک ها و توطئه ها ، نمی تواند نگران نشود . و این در حالی است که جنگ با همه دلیری و فداکاری و جانبازی بیدریخ جوانان ایران - این فرزندان توده های مستضعف - هنوز به سرانجام پیروزی نرسیده است و در میان انبوه ویرانی و آوارگی و کشتار همچنان ادامه دارد . و شکفتن آن که ، در اطلاعیه ها و در گفته های رسمی ، پیوسته دشمن در آستانه شکست و از هم پاشیدگی وصف می شود . علت چیست ؟ در حقیقت ، جنگ با رژیم تجاوزگر بعث عراق ، جنگ با آمریکا ، جهان خوار و مجموعه امپریالیسم و ارتجاع منطقه نیز هست که ایران را در سرتاسر مرزهای غربی و جنوبی و جنوب شرقی در میان گرفته است . و این جنگ با جنگ انقلاب اسلامی مستضعفان ایران با

ورود کشورهای مستقل جوانی که در بوته مبارزات رهایی بخش ملی بوجود آمدند و نقش فعال و فزاینده ای در حل معضلات گری می معاصر ایفا می کنند ، خصوصیت مهم روند انقلابی جهانی در روزهای ماست . سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۵۰ با پیشرفت های ژرف کیفی در جنبش رهایی بخش ملی مشخص می شود ، که اینک به نیروی متنفذ سیاسی مبدل شده بخش ناکستنی روند انقلابی جهانی را تشکیل می دهد . اهمیت جنبش رهایی بخش ملی امروزه تنها با این نکته معین نمی شود ، که منطقه عظیمی از جهان با بیش از ۵۰ درصد اهالی کره زمین را فرا گرفته است . اهمیت این جنبش بطور عمده با این نکته مشخص می شود ، که در کشور های آزاد شده از وابستگی استعماری پیشرفتهای ژرف انقلابی صورت می گیرد . این پیشرفتهای حاکی از نوسازی همه نظام اجتماعی قدیمی و تکوین و رشد مناسبات جدیدی است ، که بر پایه محو کامل استثمار و استثمارگری امپریالیسم استعمار و نواستعمار بنامی شوند .
موفقیت برجسته همه نیروهای ضد امپریالیستی همانا محو سیستم ننگین استعمار در شکل کلاسیک آن است . اکنون در کشورهای روبه رشد زندگی تازه ای بنامی شود . در خیلی از این کشورها تحولات اجتماعی - اقتصادی ترقی صورت می گیرد ، که باید استقلال ملی را حفظ کنند و تحکیم بخشند ، عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی را از زمین بپزند . البته این روند به سادگی و سهولت انجام نمی گیرد و در سر راه آن دشواریها و موانع زیادی وجود دارد که باید با کوشش و سرسختی هر چه تعاضد از سر راه برداشت . همه این انقلاب ها ، صرف نظر از جنبه های عقیدتی ، ملی ، محلی و غیره ، پیش از هر چیز انقلاب های اجتماعی اند ، بقیه در صفحه ۸

در شناخت امپریالیسم معاصر (قسمت سوم)

شکل های سرمایه داری انحصاری دولتی

دولت در هر کشور امپریالیستی ، سرمایه داری انحصاری دولتی بنا بر شرایط مشخص داخلی و خارجی ویژگی های خاصی دارد که از تاریخ این کشورها سرچشمه می گیرند . بنا بر این ، نخست باید به مشخص کردن جهت اصلی یا شکل هائی پرداخت که در رشد سرمایه داری انحصاری دولتی مشاهده می شود و خاص اکثریت کشورهای امپریالیستی است .
برای این که ایده های درباره شکل های مشخص (کنکرت) به دست داده شود که واقعیت سرمایه داری انحصاری دولتی را در خود منعکس کند ، باید به روشن کردن نتایج پرداخت که موجب دخالت دولت در مجموع سیستم مناسبات تولید امپریالیسم جدید و دخالت وی در روابط مالکیت بروساییل تولید ، توزیع ، مبادلات و مصرف محصول اجتماعی شده است . این امر امکان می دهد که در یابیم سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی در ساختار دینی سرمایه داری چه نوآوری هائی دارد ، چگونه و در چه مقیاسی روابط تولید سیستم سرمایه داری را تغییر می دهد . همچنین بررسی جوانب تازه دخالت دولت در مناسبات اقتصادی بین - المللی و سیستم جهانی اقتصاد سرمایه داری اهمیت دارد . با توجه به همه این مسایل است که می توان خطوط مهم گسترش سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی را به شرح زیر ترسیم کرد :

۱ - تنظیم روابط کارفرما و زحمتکشان به وسیله دولت .
۲ - مصرف محصول تمام ساخته اجتماعی عمدتاً به شکل خرید های نظامی و سفارش های دولتی توسط دولت و گسترش نظامی کردن اقتصاد سرمایه داری .
۳ - سرمایه گذاری دولت بورژوازی در زمینه توسعه اقتصادی خارجی سرمایه انحصاری و استعمار نو و حمایت از این سیاست .
۴ - بوجود آمدن اتحادیه ها و موافقت های انحصاری بین دولتها و گسترش همپیوندی امپریالیستی به عنوان ابزاری برای بازتقسیم اقتصادی و سرزمینی جهان .
۵ - بالا خرد سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی در زمینه های مختلف به گسترش " اتحاد شخصی " نمایندگان سرمایه انحصاری و گروه بندی های کارفرمایی با دولت بورژوازی می پردازد .
بقیه در صفحه ۲

توفان تحول بر فراز سی شل زایش جمهوری سوسیالیستی

هنگامی که انسان پایه سرزمین سی شل می گذارد ، بید رنگ از شدت فعالیت سیاسی در این جزیره کوچک که در پهنه گسترده اقیانوس هند کم شده دچار حیرت می گردد . قانون اساسی جدید که از مارس ۱۹۷۹ به اجرا گذاشته شده ، سی شل را یک جمهوری مستقل سوسیالیستی اعلام کرد . انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات نمایندگان مجلس ملی در ژوئن همان سال برگزار شد .
در نوامبر ۱۹۷۹ نخستین کنفرانس دوجبهه شرقی خلق سی شل که حزب حاکم در این کشور جزیره ای است ، در پایتخت آن شهر وینکورا برگزار شد . قطعنامه های کنفرانس فعالیت حزب را طی ۱۸ ماه موجودیت آن ترانزندی کرد و لزوم تعقیب سیاست ارتقا سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم را مورد تأکید قرار داد . در گذشته نزدیک وضع در این مجمع الجزایر به ترتیب دیگری بود .
مجمع الجزایر سی شل که مساحت آن ۴۰۵ کیلومتر مربع است از لحاظ داشتن چیزهای نادر متفاوت بسیار غنی است . این سرزمین از حیث تعداد جزایر بعد از اندونزی و فیلیپین قرار دارد . از ۹۲ جزیره کشور ۴۰ جزیره از جنس سنگ خارا تشکیل شده اند . اینها یگانه جزایر دنیا هستند که منحصراً از سنگ خارا و سینیت (که نوعی سنگ خارا بدون کوآرتز سنگ چینی است) ترکیب یافته اند . زمین شناسان آنها را قدیمی ترین سنگ خارا سیاره ماس دانند مساحت جزایر کرافیت (سنگ خارا) تقریباً

۳۰۰ کیلومتر مربع است . تنها باریکه های ساحلی برای فعالیت های اقتصادی مناسب اند و در همین جا است که بیشتر جمعیت مجمع الجزایر زندگی می کنند .
جزایر دیگر سی شل از گروه مرجانی هستند . آنها تقریباً ۴ تا ۸ متر از اقیانوس ارتفاع دارند . این جزایر که از سنگ های آهکی تشکیل شده اند علاوه بر رطوبتی را که به وسیله باد های فصلی اقیانوس هند منتقل می شوند در خود نگه نمی دارند . از این رو جزایر مذکور همیشه در معرض خشکی قرار دارند . در خاک کم حاصل این مجمع الجزایر که آب و هوایی استوایی دارد ، تنها درخت نارگیل می روید .
پیدایش جمعیت دائمی در جزایر مذکور از زمان مستعمر شدن این مجمع الجزایر در ۱۷۴۳ توسط فرانسوی ها صورت گرفت که در آنجا شروع به کشت دارچین ، میخک و وانیل کردند . از آن موقع نام بازرسی عمومی وزارت دارایی فرانسه موروثی به این جزیره داده شد .
استعمارگران بردگانی از ماداگاسکار و ساحل شرقی آفریقا به مجمع الجزایر آوردند تا در کشتزارهایشان کار کنند . در دوران جنگ های ناپلئون (۱۷۹۴) مجمع الجزایر سی شل توسط انگلیسی ها تسخیر شد . در اواسط قرن نوزدهم آنها به سازمان دادن مهاجرت هندیان به این جزایر پرداختند تا در آنجا به تجارت و کشت نارگیل مشغول بقیه در صفحه ۵

در صفحات دیگر

پرنده های در آتش

هوشنگ اسدی فصلی از داستان "قلی"

صفحه ۳

قتل عام در کامبوج

صفحه ۲

بقیة صفحه ۱

در شناخت امپریالیسم...

مالکیت انحصاری دولتی

دخالت دولت بورژوازی در روابط مالکیت بر وسایل تولید در گسترش سرمایه داری انحصاری دولتی شکل بسیار مهمی بشمار می رود. این واقعیت اکنون در گسترش فعالیت موسسات دولتی و امپریالیستی، توسعه بخش دولتی در زندگی اقتصادی و افزایش مالکیت دولت انحصارات تبلور یافته است.

در کشورهای که سرمایه داری انحصاری بر آنها فرمانرواست ۱۵ تا ۲۵٪ ثروت ملی متعلق به دولتی است که نه تنها موسسات بلکه تمامی شاخه‌ها چون وسایل ارتباطات دور، حمل و نقل، تولید برق و گاز، استخراج زغال سنگ، نهادهای مالی و اعتباری و غیره را در اختیار دارد.

در انگلستان دولت صنعت استخراج زغال سنگ راه آهن، کارخانه‌های گاز تولید برق را در دست خود متمرکز کرده است. ۲۰٪ کارگران و کارکنان در موسسات دولتی کاری کنند.

در فرانسه، بخش دولتی نزدیک به ۱۵ درصد محصول کلی را تأمین می‌کند. تقریباً ۸۰٪ صنعت هوانوردی، تمامی صنعت استخراج زغال سنگ و تولید برق در دست دولت قرار دارد.

در جمهوری فدرال آلمان تقریباً ۲۵٪ سهام سرمایه، بخش بسیار مهمی از استخراج آلومینیوم، سنگ آهن، زغال سنگ، حمل و نقل راه آهن و تولید انرژی برق در کنترل دولت است.

در بسیاری کشورهای اروپای غربی مالکیت انحصاری دولتی نتیجه ملی کردن برخی شاخه‌های صنعتی است. ملی کردن یا به فشار توده‌های مردم یا به تمایل بخشی از بورژوازی انحصاری که موسسات شان در آستانه ورشکستگی قرار دارند، انجام می‌گیرد.

در برخی کشورها، مالکیت دولتی از سرمایه گذاری های دولتی در شاخه‌هایی نتیجه می‌شود که برای دولت امپریالیستی مورد نظر از اهمیت فراوان اقتصادی و نظامی برخوردارند، هزینه‌های بسیار زیادی می‌طلبند. با خطر کردن در سرمایه گذاری‌ها و ورشو هستند. انحصارات خصوصی از بکار انداختن سرمایه‌های خود در این رشته‌ها واهمه دارند، چون چنین سرمایه‌گذاری - هائی در سالهای نخست سودآور نیستند به عنوان مثال صنعت اتومبیل‌های ایالات متحده بدین سان بوجود آمد.

در همه کشورهای امپریالیستی از مالکیت دولتی به نفع انحصارات خصوصی استفاده می‌شود. ساختار مدیریت موسسات دولتی در این زمینه امکانات زیادی بوجود می‌آورد. این مدیریت معمولاً به کارشوراهای نخبه‌پان مربوط می‌شود که نمایندگانش انحصارات خصوصی هستند. (۱)

این شوراهای فعالیت مالی موسسات، مخصوصاً بهای فروش محصولات رامعیین می‌کنند. پس بنابراین، انحصارات خصوصی امکان یافته اند کالاهائی چون زغال سنگ، برق و گاز را که اهمیت زیادی دارند به قیمت - های بسیار سودآور خریداری کنند. همچنین آنها می‌توانند از تجربه‌های تجربی در راه آهن بهره مند شوند و این به آنها امکان می‌دهد که ارزش تولیدشان را پایین آورده و سودهایشان را بالا ببرند. چنانکه زحمتکشان در فرانسه در جریان ملی شدن مراکز برق انتظار داشتند قیمت برق پایین

بباید. در حقیقت، مردم برق را همچنان به قیمت گران خریدند و تنها انحصارات بابت آن ۱ تا ۲۰ بار کمتر از اشخاص عادی پول پرداختند. این وضع در فرانسه به انحصار مالی و شیعی امکان داد که سودهای افسانه‌ای به چنگ آورند. اضافه ارزشی که

توسط کارگران در موسسات دولتی بوجود می‌آید، به جیب انحصارات خصوصی می‌رود. به این دلیل است که نرخ سود انحصارات خصوصی بطور قابل ملاحظه از نرخ سود

موسسات دولتی بیشتر است. بر همین اساس، سود متوسط انحصارات خصوصی در انگلستان تقریباً ۱۶٪ است، حال آنکه این سود در مراکز برق دولتی از ۵٪ و در راه آهن از ۲٪ بیشتر نیست.

مدافعان سرمایه داری می‌گویند مالکیت انحصاری دولتی را نوعی مالکیت اجتماعی سوسیالیستی وانمود کنند. در واقع این جاسا له عبارت از مالکیت مشترک بورژوازی انحصارگر در مقیاسی است که به

منافع انحصارات خدمت کند و به آنها امکان دهد که سود بیشتری کسب نمایند. این وضعیت در چارچوب سلطه سیاسی الیگا - رشی مالی اجتناب ناپذیر است. ماهیت روابط تولید آنجا سرمایه داری باقی می‌ماند

تنها تغییر معینی در این روابط صورت می‌گیرد. از این پس طبقه کارگر نه تنها در برابر یک سرمایه دار مجزا یا یک شرکت سهامی بلکه در برابر مجموع سرمایه انحصاری و مدیران دولت بورژوازی قرار می‌گیرد.

استثمار طبقه کارگر واقعیت سرمایه انحصاری است که ماشین دولت بورژوازی را به خدمت خود درمی‌آورد. مشخصه‌های کلاسیک در باره مالکیت دولت در سرمایه داری بدست داد

کاملاً هم ارز با مالکیت انحصاری دولتی است: البته، نه تبدیل به شرکت های سهامی و نه تبدیل به مالکیت دولتی کیفیت اساسی نیروهای مولده را از زمین نمی‌برد... دولت مدرن، در هر شکل، اساساً یک ماشین سرمایه داری: دولت سرمایه داران، سرمایه داری جمعی درآید. هر قدر او نیروهای مولده را بیشتر به مالکیت خود در آورد و در حقیقت بیشتر به سرمایه داری جمعی تبدیل شود، شهروندان را بیشتر استثمار می‌کند. کارگران مزدور، پرولتر باقی می‌مانند. در این صورت رابطه سرمایه دار لغو نشده است، به عکس به اوج خود رسیده است (فریدریک انگلس: آنتی دورینگ، صفحه ۳۱۸).

بجاست تأکید شود که بورژوازی تنها در حدود معینی به دولتی کردن موسسات می‌پردازد. در دوران اعتدالی دوره‌های صنعت و اوضاع مساعد، بورژوازی انحصاری می‌کوشد برخی موسسات را که ملی شده اند دوباره به مالکیت خصوصی درآورد. او با

طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ وی با روشن کردن ماهیت استثمارگرانه مالکیت انحصاری دولت برضد خصوصی کردن دوباره موسسات دولتی مبارزه می‌کند. برقراری نظارت دموکراتیک و اقدام معین در بهبود شرایط کار در موسسات دولتی بسی آسان تر از موسسات خصوصی است. مالکیت دولتی در مقیاس معینی مانع از نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد ملی است.

درخواست ملی کردن موسسات خصوصی از آن رو در برنامه احزاب پیشاهنگ طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری گنجانیده شده که این امر مشارکت توده‌های زحمتکش را در فعالیت های این موسسات و نظارت دموکراتیک بر آنها امکان پذیر می‌سازد.

قتل عام در کامبوج (۹)

می‌کردند.

ابتدا او نیفورم کهربائی سیاه نیروهای امنیتی پل پوتی را که لا اقل از حیث رنگ یادآور او نیفورم اس اس ها بود، بتن می‌کرد سپس یک دوره کوتاه تربیتی را می‌گذراند. به مغزش فرومی‌کردند که تنها طبق دستور می‌تواند عمل کند و از کار دشوارند پیشیدن معاف گردد و یقین حاصل کند که واقعا از اراده بالاتر اطاعت کرده است. بدین ترتیب بار مسئولیت از دوشش برداشته شد و هرگز کسی او را بابت اعمالش سرزنش نخواهد کرد.

در مرحله دوم تربیت، او طلب با سلاح های خود آشنا می‌شد. او نمی‌بایست زیاد با سلاح های گرم سرگرم شود. یک افسر جزو با همیملی و با شتاب قطعات مختلف تفنگ، مسلسل و هفت تیر ساخت چین را شرح می‌داد. سپس او طلب با چند آزمایش تیراندازی، می‌بایست با طرز کار اسلحه آشنا شود. نتایج تیراندازی در کیفیت کارشان اثر نداشت. بعد از این آزمایش او با سلاحهای اصلی خود چون میله آهنی، نی خیزران نوک تیز، چکش و طناب و نحوه کار با آنها آشنا می‌شد. افسر جزو تعلیم دهنده طریق از یاد آوردن مطمئن و دقیق مجسمه‌های چوبی و آدمک های کاهی را با این ادوات یاد می‌داد. بعد از این نمایش هر یک از افراد وسایل مذکور را روی آدمکها امتحان می‌کردند و مری آنها را تشویق می‌نمود که در وارد آوردن ضربه‌ها بیرحم باشند چون دشمن بیرحم و سنگدل است، اگر تو امروز او را نکشی، فردا او تو را خواهد کشت.

آنگاه تعلیم بایک نمایش باشکوه خاتمه می‌یافت. افسر جزو سردسته گروه فن آدم کشی را روی محکومین واقعی به نمایش می‌گذاشت. دستیارانش مراقب بودند که شاگردان در برابر این نمایش چه عکس العملی نشان می‌دهند. اگر کسی سرش را برمی‌گرداند، یا حالت تهوع به او دست می‌داد، رد می‌شد. اما به ندرت چنین اتفاقی می‌افتاد. اکثر آنان از این نمایش خونین به هیجان می‌آمدند. بعد، وقتی با افراد گروه مصاحبه می‌شده، اکثر شرکت کنندگان اظهار می‌داشتند که با بی‌صبری منتظر لحظه‌های بوده اند که بتوانند کار خود را شروع کنند. بدیهی است که این شور و هیجان تئوریک بود. مری در برابر جوانان به هیجان آمده شادیهائی را ترسیم می‌نمود که در جریان شغل جدیدشان در انتظار آنها بود. پله پوت معمولاً نیازهای آنها را برآورده می‌ساخت. آنها با وسیله نقلیه به مکان های عملیات که در آنجا از قدرت نامحدود بر خوردار بودند، برده می‌شدند. آنها می‌توانستند با افرادی که به آنها سپرده می‌شد همچون کره با موش بازی کنند. آنها می‌توانستند قربانیان خود را بزنند، با آنان بد رفتاری کنند، شلاق بزنند، سوزن بپزند - شان فروکنند، آنها را آتشدان و آتشدانها از پا درآیند و یا به دلخواه خود حساس ترین نقاط بدنشان را زیر ضربه قرار دهند.

مری به آنان می‌گفت: دخترهایم می‌توانند نسبت به مردان و پسران نسبت به زنان بی احترامی و تخطی کنند. مردان هنگامی که می‌خواهند آنها را آخته کنند، حرکات مضحکی از خود نشان می‌دهند.

پسران و دخترانی که برای کار سیاسی لایق تشخیص داده می‌شدند، ابتدا تحت آزمایش سختی قرار می‌گرفتند. درست مانند مراکز تربیتی "رنجر" های آمریکائی، آنها می‌بایست از پس مأموریت های دشوار و آزمایش های سخت بدنی بگذشتند. چندین روز را بی آب و غذا بسر آوردند و شبها را روی زمین مرطوب یا کاشی های سرد به صبح رسانند و در این حالت کرسنگی و کوفتی از شیب های تند بالا بروند. بدین سان طاقت آنها در برابر شدا د به آزمایش گذاشته می‌شد و تنها کسانی می‌توانستند آزمایش های بعدی را انجام دهند که بدون سرخم کردن در برابر سختی ها از عهده آزمایش های قبلی برآمده باشند و حتی در نا - کوارترین لحظات در ستایش از ماثوسه دون، پله پوت و بنگ ساری کوتاهی نکرده باشند. مریان به آنها القا می‌کردند که قشر - هائی که در گذشته از زندگی بالنسبه راحتی برخوردار بودند جزو دشمنان هستند و به آنها دستور دادند که این افراد را توقیف و نابود کنند. در جریان تعلیمات، نفرت بر ضد قشرهای بهره مند از مزایا که تا آن زمان در زوایای روح تهیدستان روستا پنهان بود، شکل آشکار و آگاهانه بخود گرفت. با وجود این، ماثوسه پنهانها به برانگیختن دوا بر خود در حمله به روشنفکران سابق، رهبانان، ثروتمندان، زنان و مردان وابسته به حکومت پیشین اکتفا نمی‌کردند. آنها در راه دشمنان خارجی کامبوج که به عقیده آنها ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی و ویتنام بودند، داسخن می‌دادند. بگفته آنها این سه کشور قصد دارند به کامبوج آزاد و مستقل حمله ور شوند. بنابراین، پیش از آنکه جنگی درگیر شود باید خود را برای جنگ با آنها آماده کرد. باید همه دوستان آمریکائی ها، شوروی ها و ویتنامی ها، به عبارت دیگر عوامل سیا و کمونیست ها را نابود کرد.

با این همه، مروجین عقاید پله پوت و بنگ ساری تنها به این اکتفا نمی‌کردند. آنها همچنین خانواده، دوستان، همکاران و مستخدمان قشرها و گروه های مذکور را دشمنان بالقوه خود اعلام کردند. به زعم آنها اگر پدر خانواده‌های دشمن تلقی شود، باید همه خانواده را از زمین برده، اگر مدبری دشمن باشد باید همه زیردستانش را نابود کرد. هرگاه فرماندهای دشمن باشد باید همه زیردستانش را قتل عام کرد.

بدین ترتیب بیش از نیمی از جمعیت کامبوج و نیز همه همسایگان بجز چین دشمن اعلام شدند. هنگامی که او طلب شرارت اصول پایه ضروری برای تعلیمات بعدی را فرامی‌گرفت، آنگاه آموزش‌هایی را که به شخص او مربوط بود، در مغزش فرو

یادداشت:

۱- سندیکالیست کمیونیکیز در اثر خود درباره فرمانروایان قدرت در باره ترکیب شوراهای اداری هشت انحصار دولت بریتانیا آمار شگفت انگیزی زکرمی کند: ۲۷۲ عضو شورای اداری تنها ۴ نفر نمایندگان سندیکاها یا زحمتکشان بودند، حال آنکه ۱۰۶ نفر مدیران شرکت های بزرگ خصوصی بودند. نمایندگان ۳۸ کمپانی بزرگ بیمه ۴۹ پست مدیران را در این انحصارات در دست دارند و نمایندگان ۱۸ بانک، ۳۱ پست آن را اشغال کرده اند.

در بند باز می شود و قلی می آید تو. همچنان ساکت است. سرش را بالا گرفته است، چشمهایش ابری است. خوب که نگاهش کنی دستش لرز دارد. کسان کسان می آید. زندانیها دوره اش می کنند:

— سچی برات بریدن؟
— چند سال محکوم شدی؟
قلی ساکت است. لب از لب باز نمی کند. پاسبان در بند را می بندد و می گوید:
— هیچی بابا. ابد. جلوچه بزاری قهرمی کند.
زندانیها پراکنده می شوند. قلی می رود و گوشه ای می نشیند.

غروب است. خورشید پشت دشت فرو می نشیند. مرد هانشسته اند توی چادرها و جای می خورند. قلی می آید بیرون. در سینه دشت و نیشکرها تا افق صف در صف ایستاده اند. چند مرد به سوی نیشکرها می روند. در دستشان شعله ها شعله می کشند و جایجادشت را ستاره باران می کنند. مردان می روند. شعله ها در باد می رقصند، خم می شود. تاب برمی دارد. اما نمی میرد. مرد ها به نیشکرها می رسند، اینجا و آنجا، خرمن شعله ها دشت را روشن می کند. خرمن ها، دامن دامن باز می شود. خرمن ها، کوه می شود. دشت آتش گرفته بطرف خورشید می رود. خورشید می گریزد و فرو می افتد. دشت بی تاب و تف زده می رود. ناگاه دستهای پرند هازمان آتش برمی خیزند. پرند هها هراسان می پرند. صدایشان در هم و برهم، ترسیده و هراسان با صدای سوختن نی ها در هم می آمیزد. نزدیک افق، پرند های می پرند. یک بالش آتش گرفته است. پرند هها می کشد، بال می زند. آتش روی بالش می درخشد و پهن می شود. پرند ه چرخ می زند. خم می شود. فرو می آید. آتش بالش را می نوردد. پرند ه تند و تند بال می زند آتش خاموش نمی شود. پرند ه لحظه ای در بیکران آسمان می ایستد و مثل سنگی از سینه آسمان فرو می افتد.

اینجا و آنجا پرند ههای سوخته در آتش سرنگون می شوند. هر سال، هنی هاکه قد می کشد پرند ههای آینه دلانه می کشند و سال بعد پیش از روبرگ هارا آتش می زنند. آتش لانه ها را می سوزاند، تخم ها رانده می کشد. جوجه ها در آن جزقاله می شوند. آتش پرند هها را می خورد. پرند ههای گریزند اما سال بعد می آیند. می آیند تا در آتش بمیرند. قلی ایستاده و آتش را نگاه می کند. حالا دشت یک پارچه آتش است. پرند ه ای در سینه آسمان نیست. بوی گوشت سوخته روی دشت می ریزد. لانه های سوز و نواگاه، از میان آتش شوکت را می بیند که می دود. دخترک می دود و قلی را در آغوش دارد. علی قنداق پیچ است. شوکت می دود و گوشه دامنش آتش گرفته است. می دود و فریاد می زند. می دود و گریه می کند. می دود و داد می زند:

— بابا... بابا...
قلی می خواهد بدود. نمی تواند. می خواهد تکان بخورد نمی تواند. همه نیرویش را بکار می گیرد. بی فایده است. نعره می زند. عضلاتش به فرمان او نیستند. دردی در پاهایش می پیچد. بلند می شود و می نشیند. خمس عرق است.
ظهر بند ساکت است. زندانیها پناه برد فاند به اتاق ها. چند نفر ایستاده اند که دوش بگیرند. آفتاب بر ابرانیت های تابند و اتاقک های توی حیطات را مثل کوره می گذارد. قلی بلند می شود و می نشیند. یک پارچه

هوشنگ اسدی

فصلی از داستان "قلی"

پرند ههای در آتش

می گیرد. می دود. آتش از چهار سو او را محاصره کرد فاست. شوکت داد می زند:

— چرا واستادی بابا...
قلی می خواهد بدود. پاهایش نیروی رفتن ندارد. عضلاتش بفرمان او نیستند. مثل سنگ شده است. نعره می زند و برمی خیزد. سلول سرد و تاریک است. از پس پا هایش را در پابند تکان داده است خون از جای زخم ها بیرون زده روی فلز سخت پابند می دود. نگهبان چشم به درچه گذاشته و نگاهش می کند. بعد چشمش را بر می دارد و هانش راه درچه می گذارد. صدایش خفه و ترسیده در سلول می پیچد:
— چته ماد ریختا؟ هوس کن کردی؟
قلی بلند می شود و می ایستد. میج پا هایش در پابند گزگز می کند. بوی خون را می شنود. دستهایش به هم قفل شده خودش را تا در فلزی می کشاند. سرش را محکم به درمی کوبد. با فلز دستبند به در می زند. صد ابری کرد و مثل رعد در سلول می ترکد.

قلی داد می زند:
— ولم کنین برم. ولم کنین برم.
در ناگهان باز می شود. پاسبان حیدری می آید تو با طوموش را درست دارد. کنارش رئیس زندان ایستاده است. چاق است و سرخ. پاسبان قلی را بیرون می برد. قلی تا نگاهش به رئیس می افتد، داد می زند:
— دیوت ولم کن برم. بچه ها منتظرن. دخترم سوخت. سوخت...
رئیس می آید جلو. بی حرف محکم می گذارد توی گوشش و می گوید:

— حالا می اندازت جایی که آد هشی... بعد اشاره می کند. پاسبانها قلی را می برند. از راهروی نعلانی کسان کسان می گذرد. در کوتاهی راه رویش باز می کنند. حیاط از نور آفتاب روشن است. از حاشیه با قچه های می گذرند. می پیچند. و کنار سلول می ایستند. در سلول باز می شود و قلی را هول می دهند تو. در که بسته می شود قلی انگار که توی کوره افتاده باشد، نفسش بند می آید. هوا آنچنان گرم است که دشت تف زده، نصرت آباد در ظهر تابستان پیشش بهشت است. از دیوارها گرمای دیوانه کننده ای می جوشد و سلول را برمی کند. بهوش که می آید سلول تاریک شده است. می نشیند. هوا اندکی خنک تر شده است. بلند می شود. کسان کسان خود راه درمی رساند. شکاف کوچکی به اندازه یک چشم تنها رخنه در آهنین است. چشمش راه شکاف می گذارد. حیاط زندان روشن است. درست به موازات نگاهش پاسبانی روی دیوار شق ورق ایستاده و تفنگش را حمل کرده است. سایه ای از جلوی سلول می گذرد. قلی در باریکه ای از میج پایش، آنجا که آهن سنگین پابند بر آن استوار است، احساس خنکی می کند. می نشیند. روزنهای به اندازه یک لبه، تیغ پابین در است. از آن به اندازه کف دستی نسیم می جوشد.

قلی می نشیند و پوزهاش راه روزن می چسباند و هوای پاک را به ریخ می نوشد. بعد بلند می شود. کورمال کورمال راه می افتد

دست به دیوار می زند. داغ است. هر چه جلو تر می رود و دیوار داغ تر می شود. دیوار رو برو یک کوره آتش است هر چه هست از آنجاست. هر چه می هست، پشت آن دیوار می سوزد. تاب تحمل ندارد. برمی گردد و پشتش راه درمی چسباند. خنکای دلپذیری توی تنش می رود. همانجا می نشیند و در میان خواب و بیداری در خلائی بی پایان، در جاهای ناشناس فرو می افتد. قلی هم هست و هم نیست. حس می کند نمی از وجودش کم شده است. نیسی از حس هایش را از دست داده است. چیزی در سرش دور می گیرد. نقطه سیاهی است. می چرخد و بزرگ می شود. بعد شکل مقبره، لیث راه خودش می گیرد. سرش به اندازه گنبد ویران مقبره بزرگ شده است و می چرخد. می چرخد و بعد خر پها در چرخشش می چرخند و فرو می ریزند. سرش فرو می ریزد. مغزش، چشمهایش، دماغش، دندانهایش، همه همه مثل برگهای نیشکر زهره جوم داس فرو می ریزد. وزمین را فرش می کند. کسی قفل در را با صدای بلند باز می کند. کلید چند بار در قفل می چرخد. قفل از در جدا می شود. در را می کشند. در صدای وحشتناکی می کند و باز می شود. هوا بد اخل سلول فوران می کند. قلی بزحمت بلند می شود. دونه گبان اینسو و آنسو سلول ایستاده. اند و تفنگ هایشان راه دست دارند. یکیشان می گوید:

— دستشو می ری؟
قلی سرش را تکان می دهد. پاسبانها تفنگ هایشان راه او قزاول می روند و قلی را راه می اندازند. نمره نسیمی در هوا می وزد. قلی سر بلند می کند. سقف کوتاه آسمان پر از ستاره است.

هوای خفه و گرم سلول، هر آن گرم تر می شود. حرارت مثل رودی عظیم در بانلاق کوچک سلول فرو می ریزد و همانجا می ماند. هوا باد می کشد. ذرات هوا در هر گرم گرمای می ترکد و تبدیل به حرارت می شود. قلی خواب و بیدار است. حس می کند همه کوره های دنیا را توی سلولش گذاشته اند. حس می کند، او را کنار خورشید خواباند فاند تا کبابش کنند. گرما یک جانست. مثل ظهر دشت نصرت آباد، بر سرش نمی تابند. اگر آنطور بود که تحملش دشوار نبود. عمری چنین کرده بود. گرما همه جاهست. هزاران خورشید در تنش می سوزند. قلی می خواهد بیدار شود و ببیند چه خبر است نمی تواند. تمام تنش از ضربات لگد و باطوم کوفته است. اختیار تنش دست خودش نیست، باید تا پایان دنیا بخواهد تا در دهنش تسکین پیدا کند. آب دهانش را فرو می دهد، مایع شوری در شکمش فرو می ریزد و جانش را می آشوبد. پایش را اگر تکان بد هد، سوزش از کنار پابند بالا می کشد و در تمام تنش می دود. دستش را اگر جاها کند، درد مثل بختک رویش می افتد. گرما قلی را باخود می برد، می برد، می برد در جاهای فرو میبرد. چاه عمیق است و مثل تنوری است که همه هیمه های دنیا در آن بسوزد.

هر چه فرو تر می رود، گرمتر و گرمتر می شود. ناگهان از میانه چاه رها می شود و فرو می افتد. آن پائین دری است که در دو سویش تا پایان جهان دیوار کشیده اند از پشت دیوار شعله های آتش زبانه می کشد از میان شعله ها صدای ضجه می آید. همه صداهای آشنا و نا آشنا، با هم و در هم از میان شعله ها شنیده می شود. در بازمی شود بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

اتحاد رزمنده...

ازیرا هدف اصلی آنها تغییر بنیادی (منقلب ساختن) اجتماع موجود است. لیکن سمت اصلی و تمایل عمده در پیشرفت انقلاب های اجتماعی معاصر در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در این است که روند انقلابی صرفاً فنظر از تفاوت های، که زائیده خصوصیات و آداب و رسوم تاریخی، ملی، سیاسی و فرهنگی کشورهای جداگانه است و همچنین صرف نظر از اختلاف در وسعت، شکل و شیوه طرح خواست ها، سطح رهبریت مبارزه و غیره، روند انقلابی در این منطقه بطور کلی بیش از پیش جنبه ضد امپریالیستی و در خیل از حالات سبیه ضد سرمایه داری به خود می گیرد. در ضمن، جنبه اجتماعی جنبش، بویژه ستکیری سوسیالیستی به مثابه درخشانترین مظهر این جنبه اجتماعی، خصوصیت عمده و جهت مهم انقلاب های رهائی بخش ملی معاصر را تشکیل می دهد.

تبلیغات امپریالیستی تلاش فراوان دارد رویداد های انقلابی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را به صورت "مناطق بحرانی"، "قوس بحران ها" (به بیان برزیلینسکی) و به صورت "نقطه ثبات" سیاسی و اجتماعی معرفی کند که گویا سبب از زمین بردن تنش زدائی در جهان می شوند هدف اینگونه تبلیغات و تلاش ها این است که از شدت و قاطعیت انقلاب های رهائی بخش ملی و دموکراتیک بکاهند کشورهای رهائی یافته را در حیطه نفوذ و سلطه امپریالیسم نگهدارند، راه رشد سرمایه داری را به آنها تحمیل کنند. تصادفی نیست که بعضی از اندیشمندان امپریالیسم؛ مانند آقای مورس، ایالات متحده آمریکا را "مدل بهتری از ترقی اجتماعی برای کشورهای رهائی یافته" معرفی می کنند. در منطقه جنبش های رهائی بخش ملی و دموکراتیک در این اواخر و تمایل متخاصم بیش از پیش با هم روبروی شوند. از یکسو ما شاهد اجلا و فراروشی جنبش انقلابی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هستیم؛ کافی است از انقلاب های اتیوپی، افغانستان، ایران و نیکاراگوئه و از قیام های ضد امپریالیستی توده های وسیع مردم در جنوب آفریقا در السالوادور و غیره نام برد. خلق ها با عزمی راسخ و قاطعیتی هرچه متاخر سر نوشت کشورهای خویش را بدست می گیرند. مبارزه آنها در راه تحولات اجتماعی - اقتصادی شرقی جنبه های عمیق تر و پیچیده تر بخود می گیرد، از منافع حیاتی و حقوق ملی خود با پیروزیهای بیشتری دفاع می کنند، استقلال دولتی، اقتصادی، ملی و فرهنگی خود را تحکیم می کنند. در عین حال، هرچه دستاورد های خلق های رهائی یافته در راه ترقی اجتماعی و ملی بیشتر و مهتر می شود، هرچه تحولات اجتماعی - اقتصادی در این کشورها ژرف تر می گردد، فشار و تضییق از سوی نیروهای امپریالیسم و ارتجاع داخلی هم شدید تر و خشن تر می شود، توطئه ها و خرابکاری ها علیه نظام ها و سازمانهای سیاسی شرقی، بویژه آنها، که سرمایه داری را رد می کنند و بنیای سوسیالیسم را هدف خود اعلام می نمایند، گسترده تر و مزورانه تر و وحشیانه تر می شود.

استراتژی تجاوز کارانه خود در این منطقه از جهان را امپریالیستها تلاش دارند زهر پرده انواع و اقسام بینش ها و عقاید سیاسی واید نولوژیک مستور دارند و توجیه کنند. ماهیت همه این گونه عقاید و بینش ها را این نکته تشکیل می دهد و آن این است که این منطقه را "حیطه منافع حیاتی" کشورهای امپریالیستی اعلام کنند، که گویا "مرز امنیت ملی" آنها از این منطقه می گذرد، بطوری که روزنامه هندی "نشنل هیرالد" نوشت، برای واشنگتن رسم شده است که همه "بخش غیر سوسیالیستی" جهان را منطقه نفوذ خود حساب کند و هرگونه قاطعیت در مبارزات کشورهای آزاد شده را خطری برای امنیت خود بشمارد. روزنامه "نشنل هیرالد" تأکید می کند که بویژه همین موضعگیری و طرز برخورد امپریالیسم است که روند تنش زدائی را به خطر می اندازد. اگر بخواهیم واقعا درباره تشدید تنشج اوضاع بین المللی در این اواخر صحبت بکنیم، باید گفت که سبب عمده و یگانه آن، در انقلاب های اجتماعی که در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گسترش یافته و ناگزیر گسترش خواهند یافت نبوده، بلکه در تجاوز کاری فزاینده امپریالیسم نهفته است.

اگر امروز نتوان درباره استراتژی کاملاً تازه امپریا-

لیسم در منطقه جنبش های رهائی بخش ملی صحبت کرد. ظاهراً می توان در هر حال پیرامون بعضی عناصر و مظاهر چنین استراتژی سخن گفت. در این مورد باید قبل از هر چیز درباره مدخله نظامی هم آهنگ و مستقیم یک یا چند کشور اعضاء بلوک تجاوز کار ناتو در امور داخلی خلق ها و کشورهای این منطقه سخن گفت. بسیج نیروی نظامی بزرگی در این منطقه، ایجاد "نیروی واکنش سریع"، مدخله آشکار نظامی، نظیر آنچه که مثلاً در ایران صورت گرفت - همه این تلاشها برای این است که با مدخله نظامی پیشرفت رویداد ها در این منطقه را، که به سود امپریالیسم نیست تغییر دهند و تناسب نیروها را، که به زیان امپریالیسم پیش می رود، به هم زنند.

در عین حال، روند های پیشرفت داخلی کشورهای که استقلال ملی بدست آورد فاند، نیز در شرایطی بس پیچیده و بخرنج صورت می گیرد: پیشرفت هایی که در آرایش قوا و تناسب نیروهای اجتماعی - سیاسی صورت می گیرد، بهیچ وجه همگون نیست، روند پیچیده و مرز بندی طبقاتی پیش می رود. دشواریهایی در پی تغییر شدید، و نگاه غیر منتظره در اوضاع، در نتیجه معضلات جدی اقتصادی، در نتیجه ساختارهای کهنه در گستره های زندگی اجتماعی و روحی، در نتیجه ظهور خرافات و موهومات، در نتیجه مظاهر ملت گرایی (ناسیونالیسم)، بورژوازی و غیره بوجود می آید. همه این عوامل در رشد درونی دولت های ملی نو، در گزینش راه بعدی پیشرفت آنها منعکس می شود.

طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش کوشش دارند انقلاب رهائی بخش ملی را تا به آخر پیش ببرند و مضمون اجتماعی آن را عمیق تر کنند. لیکن این گونه پیشرفت وقایع با تمایلات راست گرا و محافظه کارانه، که منافع نیروهای ارتجاعی را بیان می کنند و تلاش دارند از تداوم و تعمیق انقلاب جلوگیری کنند، تضاد پیدا می کند. به این نیروها، اغلب اوقات آن محافظی می پیوندند، که در مراحل اولیه جنبش از مبارزه رهائی بخش پشتیبانی می کردند و نوحتی در آن شرکت می جستند، اما بعد ها از نهضت انقلابی دور شده، راه سازش با امپریالیسم را پیش گرفته، در واقع به اردوی ضد انقلاب و ارتجاع داخلی پیوسته اند ما بین این تمایلات مبارزه شایدهی جریان می گیرد، که در کشورهای مختلف بر حسب شرایط خاص کشور، تناسب نیرو های اجتماعی - طبقاتی، درجه، شکل سیاسی توده ها و غیره، شکل های گوناگون به خود می گیرد. نتیجه این مبارزه به درجه، زیاد یا بستگی به این دارد، که کدام یک از نیروهای مبارز و تا چه اندازه بتوانند روی تمایلات بینایی تأثیر کنند، یعنی روی تمایلاتی که به موازات آن تمایلات عمده وجود دارند و در عین حال روحیات قشرهای نسبتاً وسیع و گوناگون جامعه، حتی آن عناصر محافظی که بطور کلی ستکیری شرقی دارند نیز منعکس می کنند. اما در نتیجه مواضع بینابینی کما بین قشرها در ساختار اجتماعی - اقتصادی دارند، مواضع سیاسی آنها نیز فوق العاده نامشخص، در هم و نامعین با طیفی بسیار وسیع از قشری ترین بینش های ارتجاعی تا نظرات چپ افراطی است.

در یک رشته از کشورها در این اواخر روند تحکیم چشمگیر تمایلات نخستین، که ائتلاف وسیعی از نیروهای انقلابی و دموکراتیک را نشان می دهند مشاهده می شود، که آرزوی تداوم مبارزه در راه تحکیم استقلال ملی و پیشرفت کشور در راه ترقی اجتماعی آنها را متحد می کند. نه فقط امپریالیسم ستیزی و فتودالیسم ستیزی، بلکه رفته رفته به مقیاس وسیع تری همچنین مخالفت با سرمایه داری آنها را متحد می سازد. در این کشورها نه تنها طرفداران سوسیالیسم علمی بلکه دیگر گردانهای دموکراتیک انقلابی نیز هر چه بیشتر پی می برند که سرمایه داری مانند یک نظام اجتماعی نه فقط در کشورهای پیشرفته صنعتی، بلکه در کشورهای در حال رشد نیز آتیه ای ندارند. بسیار جالب است، که حتی آن رهبران سیاسی که ستکیری پیشرفت در راه سرمایه داری را عملاً پیش می گیرند نیز جرأت نمی کنند، لا اقل در میان عامه مردم، بصراحت اظهار عقیده کنند و به علت تنفر مردم از نظام سرمایه داری مجبورند از هواداری از سوسیالیسم دم زنند.

پیروزی تمایلات شرقی پیشرفت اجتماعی در کشورهای در حال رشد، و بنا بر این، گسترش و تداوم انقلاب رهائی بخش تا اندازه زیادی به وحدت و همبستگی همه نیروهای آزادی اجتماعی و ملی بستگی دارد.

در شرایط کنونی، که وظایف مربوط به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای آزاد شده جای بزرگتری را در انقلاب

های دموکراتیک ملی می گیرند، مسئله وحدت نیروهای انقلابی و دموکراتیک در چارچوب جنبه ملی و میهنی کیفیت تازه ای کسب می کند. صحبت در واقع از اتحاد ۳ طبقه اجتماعی در میان است: طبقه کارگر ملی جوان ولی بالنده، توده های وسیع روستائی و خرده بورژوازی، که نقش مثبت مهمی در زندگی سیاسی این کشورها ایفا می کند.

طبقه کارگر با وجود جوانی و قلت نسبی، در سالهای اخیر مواضع خود را در این کشورها به حد قابل ملاحظه ای استوار ساخته، مانند نیروی متشکل تر، بانفوذ تر و پیگیرتری عرض اندام می کند، که فعالانه از دستاورد های انقلاب - های رهائی بخش ملی دفاع می نمایند و در راه بنای جامعه نوین، فارغ از استثمار انسان بوسیله انسان، مبارزه می کند انجام انقلاب های رهائی بخش ملی در کشورهای کشاورزی، اهمیت درجه اول مسئله ارضی - روستائی و نقش ویژه دهقانان را بخوبی آشکار می سازد. پیشرفت جنبش رهائی بخش ملی و گسترش آن به حد زیادی به مواضع روستائیان بستگی دارد، یعنی به این نکته بستگی دارد که دهقانان از کدام نیروهای اجتماعی - طبقاتی و سیاسی پشتیبانی کنند. عملاً، هیچیک از نهضت های سیاسی در کشورهای در حال رشد نمی تواند پیروز شود، اگر متکی به اتحاد با روستائیان نباشد و نتواند راه حل دموکراتیک مسئله ارضی - روستائی را، که با منافع اکثریت عظیم هالسو برخورد می کند، بدست ندهد. تجربیات جنبش انقلابی در منطقه رهائی ملی نشان داده است که مطمئن ترین راه جلب موثر روستائیان به مبارزه علیه امپریالیسم، در راه رزم ارباب - رعیتی، در راه ترقی اجتماعی واقعی همانا راه اتحاد با طبقه کارگر است.

جنبش دهقانی وقتی نیروی عظیمی کسب می کند که ارتباط ناگسستگی با مبارزه انقلابی طبقه کارگر داشته باشد. هیچکس جز طبقه کارگر نمی تواند دهقانان را از یوغ بزرگ مالکان و استثمارگران سرمایه داران وابسته نجات دهد، و به گفته لنین، به دهقانان همه آنچه که مربوط به اصلاحات ارضی است، همه آنچه که روستائی می خواهد، درباره آن می اندیشد و برای او ضروری است به او بدد. فقط در اتحاد با طبقه کارگر و زهر رهبری سیاسی اوست که نیروی عظیم انقلابی نهفته شده در جنبش دهقانی می تواند به نحو احسن مورد استفاده قرار گیرد.

در مرحله کنونی از مبارزه رهائی بخش اتحاد طبقه کارگر با دهقانان نه فقط سمت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، بلکه بیش از پیش جهت ضد سرمایه داری به خود می گیرد. تحقق پیروزی تمایلات شرقی غیر سرمایه داری که در نهاد انقلاب های رهائی بخش ملی معاصر نهفته است، و بنا بر این، پیروزی مبارزه در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی تا اندازه زیادی به استواری این اتحاد بستگی دارد.

برای وحدت نیروهای انقلابی و دموکراتیک، برقراری مناسبات درست با خرده بورژوازی، که به نیروی شرایط عینی مواضع ضد امپریالیستی اتحاد می کند و در بسیاری مسائل می تواند متحد مطمئن توده های زحمتکش باشد، اهمیت بسزائی دارد. تحقق بخشیدن به امکانات انقلابی بالقوه خرده بورژوازی، که به گفته بنیان سوسیالیسم علمی می تواند "بخش ترکیبی همه انقلاب های اجتماعی آسی" باشد، یکی از مهمترین وظایف نیروهای دموکراتیک انقلابی است.

اتحاد همه نیروهای شرقی ملی به پیشرفت مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار و نژاد پرستی مساعدت می کند، بنیاد استواری جهت شرکت توده های وسیع خلق در جریان بنای جامعه نوین ایجاد می کند و ضامن اطمینان بخش اجرای درست سیاست اجتماعی و اقتصادی است. با در نظر گرفتن تجربه انقلابی و منافع نیروهای دموکراتیک می توان هنگام حل معضلات پیچیده اجتماعی و بویژه مسائل اقتصادی، از دست پاچگی، تسربص صنوعی حواش برش از روی مراحل بینابینی پیشرفت و رد توافق های سیاسی درست دوری جست.

وظایف عظیمی که در ارتباط با درهم شکستن ساختار کهنه استعماری و ایجاد جامعه نوین برابر جنبش های رهائی بخش قرار دارند. با همکاری نزدیک با کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم و همه دیگر جنبشهای انقلابی و دموکراتیک کنونی می توانند با موفقیت اجرا گردند. اهمیت این همکاری را شرکت کنندگان در کنفرانسی، که در اکبرگشته در برلین تحت عنوان "مبارزه مشترک جنبش طبقه در رصفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

شوند. در ۱۸۴۰ مجمع الجزایر سی شل از لحاظ اداری به جزیره "مورس مستعمره" بریتانیا وابسته شد و گروهی از چینی ها برای کار به آنجا منتقل شدند. در ۱۹۰۳ بریتانیا سی شل را به صورت یک مستعمره مجزا درآورد و در آن زمان نخستین مهاجرین از جزیره العرب به این کشور وارد شدند.

اختلاط نمایندگان نژادها و اقوام مختلف که در مجمع الجزایر مسکن گزیدند، خلق سی شل را بوجود آورد. تنها انگلیسی ها و فرانسوی ها از روند اختلاط جدا ماندند. هرچند انگلیسی زبان رسمی است، اما اکثریت مردم به فرانسه صحبت می کنند. رایج ترین زبان در کشور به ویژه در ویکتوریا زبان بومی است که بر اساس زبان فرانسه بوجود آمده و عناصری از زبان سواهیلی، انگلیسی و مالاگاشی به آن افزوده شده است. با زمان گذشتن مستعمره نشین های اروپایی زمین های بسیار بزرگی در دستهای اختیار دارند و تولید کالا های کشاورزی صادراتی زیر نظارت آنهاست.

جمعیت هندی و عرب تبار عمدتاً مقام های متوسط اداری را بر عهده دارند و به داد و ستد مشغول اند. آفریقایها و ورکه ها - جمعیتی که در دوران استعماری در مجمع الجزایر تحت شدیدترین فقر و استثمار قرار داشتند - به کشت ادویه و نارگیل اشتغال دارند. آنها همچنین به ماهیگیری یا زراعت در خاک کم حاصل شیب های کوهستانهای صخره ای می پردازند. تقریباً ۱۰ هزار کارگر بخش خصوصی اقتصاد کار می کنند. از این عده ۵ تا ۶ هزار نفر در کشت زارهای نارگیل کار می کنند و قریب ۱۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر از راه جمع آوری در چین امرار معاش می کنند. سی شل نخستین صادر کننده در چین در جهان است. چهار هزار نفر نیز در موسسات دولتی کار می کنند.

ویکتوریا پایتخت و یکنه شهر مجمع الجزایر تقریباً ۱۵۰۰ نفر جمعیت دارد. این شهر که در دانه کوهی در جزیره ماه واقع شده تنها یک خیابان بزرگ دارد. از میدان مرکزی که در آن مناظر ساعت دار قد برافراشته خیابان های تنگی معلواز در کان های کوچک هندی و رستوران های محقر چینی منشعب شده است. تهیدستان، باراندازان، خدمتکاران و پیشه وران در کنار اسکله که بخش فقیر نشین ویکتوریا است زندگی می کنند. خانه های آنها که از تخته سه لائی ساخته شده زود سرد و گرم می شود. و فور باران ساکنان این خانه ها را مجبور کرده است که خانه هایشان را روی پایه های چوبی یا سنگ خارا بسازند. بالا تر روی دانه تپه ها خانه های راحتی بنا شده که در آن کارمندان و بازرگانان زندگی می کنند. مرکز تاریخی ویکتوریا نیز آنجاست. این مرکز در دوره های ساخته شد که نخستین ساکنان سی شل یا به این مجمع الجزایر نهادند.

در پیرامون ویکتوریا، مانند دیگر نقاط ساحلی کشتزارهای وسیع نارگیل وجود دارد. نارگیل برای مردم سی شل مثل درخت زندگی است، چون از روغن و مغز آن برای خوراک و از پوستش برای سوخت و کار های ساختمانی استفاده می کنند. مغز نارگیل بهترین کالای صادراتی این مجمع الجزایر است که تقریباً ۴۵٪ ارزش کل صادرات را تشکیل می دهد. سی شل همچنین ماهی بیخ زده (۲۱٪)، در چین (۲۰٪)، وانیل و میخک (برای چاشنی غذا) صادر می کند. تولید این ادویه در انحصار مزرعه داران فرانسوی تبار است که در جزایر ماهه، پراسلین و لادینگ زندگی می کنند. دو

طوفان تحول بر فرازی سی شل: زایش جمهوری سوسیالیستی

هجوم سیاحان به این مجمع الجزایر نه تنها مشکلات جمعیت بومی را حل نکرد، بلکه بر بفرنجی و شدت آن بیش از پیش افزود. ساختمان هتل های مجلل موجب کاهش قطعات مهمی از زمین های مخصوص کشت مواد غذایی گردید. بر پاکردن پلاژها و زمین های ورزشی، ایجاد مجتمع مهمانخانه ها و پانسینون ها قیمت زمین ها را افزایش داد. گسترش توریسم سئله بیکاری را حل نکرد، زیرا همه مشاغل پر درآمد بدست خارجیان افتاد.

هجوم توریست ها بیش از هر چیز روی قیمت ها اثر گذاشت. این کشور که برای کشت محصولات غذایی زمین های محدودی در اختیار دارد، تنها به ضرر مردم خود می توانست نیازهای ۶۰ هزار توریست را برآورده سازد. واردات مواد غذایی و قیمت آنها افزایش یافتند. بهای غذاهای محلی دریایی که خوراک عمده مردم است ۵ و حتی ۷ برابر شد.

این وضعیت موجب نارضایتی روزافزون مردم نسبت به سیاست های دولت گردید. تعداد هرچه بیشتری از مردم این واقعیت را دریافته اند که فقط کمپانی های خارجی و رهبران حزب دموکرات از چنین استقلالسی که به آن چاشنی نواستعمار زد مانده، نفع می برند. منابع منحصر بفره طبیعی از دست می رفت و مردم به فقر سیاه کشانده می شدند. بر اثر این اوضاع در ۵ ژوئن ۱۹۷۷ در این مجمع الجزایر کودتا روی داد. نخستین تدابیر دولت جدید به ریاست فرانس آلبرت رنه رهبر حزب متحد خلق سی شل که رئیس جمهور کشور شده، خصیلت اجتماعی داشت. او کنترل شدیدی روی کالا های مصرفی برقرار کرد و یک برنامه خانه سازی اعلام نمود.

محافل نواستعماری غرب که از خصیلت مترقی دموکریهای حاصله در سی شل و به ویژه از موضع استوار دولت آلبرت رنه در پیوستن به اصول عدم تعهد و خودداری از استقرار پایگاه های نظامی خارجی در جزایر به وحشت افتاده بودند، خود را برای مداخله مستقیم در امور داخلی این کشور مستقل آماده کردند.

در ژوئن ۱۹۷۷، عناصر ضد انقلاب به حمایت نیروهای خارجی برای سرنگونی دولت قانونی سی شل دست به سه تلاش ناکام زدند.

برای دفاع از دستاوردهای انقلاب سپاه امنیت خلق تشکیل شد. شهروندانی که آمادگی خود را برای خدمت در این سپاه اعلام داشته بودند پس از فراغت از کار تعلیمات نظامی می دیدند. تقریباً همه ساکنان کشور از ۱۶ تا ۶۰ سال به دعوت رئیس جمهور پاسخ مثبت دادند و تعامیل خود را به شرکت در دفاع از کشور اعلام داشتند. سپس تصمیم گرفته شد که یک ارتش منظم و یک گروه شبه نظامی (میلیشیا) تشکیل شود.

مردم سی شل برای انجام دموکری های اجتماعی - اقتصادی اساسی به یک نیروی سازمانگر شایسته نیاز داشتند که آنان را به ساختمان زندگی نوین برانگیزد. خود واقعیت عینی راه حلی القاء نمود که در ژوئن ۱۹۷۳ در دومین کنفرانس حزب متحد خلق به تصویب رسید. کنفرانس با استناد به این واقعیت که حزب متحد خلق از زمان تأسیس خود در ۱۹۶۷ نقش مهمی در مبارزه

سوم زمین های مناسب برای کشت محصولات غذایی در اختیار ۶ خانوادۀ قرار دارد. آنها همچنین در شمال ماهه کشتزارهای جای ایجاد کرده اند که ۷٪ ارزش صادرات را تشکیل می دهد. تعاونی های ماهیگیری سالیانه تا ۶۰۰ تن ماهی صید می کنند که نه تنها جوابگوی نیازهای داخلی است بلکه امکان می دهد که انواع ماهی های پر ارزش و لاک پشت های دریایی به اروپا صادر شود.

سیستم کهنه زمینداری و سمت گیری اقتصاد کشاورزی در جهت محصولات صادراتی موجب شد که جزایر سی شل نتواند احتیاجات غذایی جمعیت رو به افزایش را تأمین کند. غذای اصلی مردم یعنی برنج ۱۰۰٪ از خارج وارد می شد. افزایش مداوم نیروی کار خطر بیکاری جمعیت فعال را بوجود آورده بود. از این رو تعداد هرچه بیشتری از ساکنان ماهه و پراسلین عمدتاً جوانان در جستجوی کار به خارج می رفتند.

حزب دموکرات سی شل که از جانب مقامات بریتانیا حمایت می شد از صاف مع زمینداران دولت مند و بورژوازی دفاع می نمود و خواهان حفظ تماس نزدیک با متروپول بود اما حزب متحد خلق سی شل با برخورداری از پشتیبانی توده های وسیع زحمتکشان برای اعطای استقلال به جزایر مبارزه می نمود. این حزب در انتخابات ۱۹۷۱ با این که توانسته بود ۴۸٪ آرا، انتخابات کند - کان را بدست آورده، تنها ۲ کرسی در مجلس قانونگذاری تصاحب نمود، حال آنکه حزب دموکرات ۱۳ کرسی بدست آورد.

در کنفرانسی که در مارس ۱۹۷۵ برای تصمیم گیری در مورد آینده سی شل برگزار شد استعمارگران به سیاست تبعیض خود نسبت به حزب متحد خلق سی شل ادامه دادند. در دولت ائتلافی که برای آماده کردن سی شل برای کسب استقلال تشکیل شده بود، از ۲۲ اوست، ۴ پست به حزب متحد خلق داده شد.

استقلال جمهوری مجمع الجزایر سی شل در ۲۸ ژوئن ۱۹۷۶ اعلام گردید. قوه قانون گذاری کشور به مجلس ملی داده شد. حزب دموکرات به کمک مقامات انگلیسی یکبار دیگر اکثریت را در مجلس بدست آورد.

جیمز مانخان رهبر حزب دموکرات و نخستین رئیس جمهور کشور و نیز تمامی اطرافیان بسیار نزدیک وی از حزب مذکور به محض به قدرت رسیدن وعده های انتخاباتی شان را به خاک سپردند و سیاست آشکارا نواستعماری در پیش گرفتند.

جیمز مانخان و وزیرانش که طرح های رشد نیروهای مولده مجمع الجزایر را به فراموشی سپردند، به شتر وقت خود را به مسافرت در اروپای غربی، ایالات متحده آمریکا و کشورهای ثروتمند عربی پرداختند و درباره تبدیل مجمع الجزایر سی شل به "سوئیس کوچک اقیانوس هند" و "بهشتی برای سرمایه گذاران خارجی" داد سخن دادند.

ایجاد اولین فرودگاه در طول ساحل ماهه با خاکریزی مصنوعی دسترسی به این جزیره را برای سیاحان آسان نمود. اگر در ۱۹۷۱ تقریباً ۳۱۷۵ خارجی از سی شل بازدید کردند، در ۱۹۷۷ تعداد آنها به ۶۰ هزار رسید. به بیان دیگر در برابر هر یک از اهالی یک توریست وجود داشت.

برای استقلال ایفاء کرده و وظایفش را به انجام رسانده تأسیس حزب جدیدی را برای سازمان دادن فعالیت مردم اعلام نمود. این حزب جبهه مترقی خلق سی شل است که باید به مثابه پیشگام خلق عمل کند. کنفرانس قطعنامه های در زمینهای اقتصادی تصویب نمود که در آن کوشش برای "برکشت ناپذیری گزینش راه رشد سوسیالیستی در سی شل" تأکید شده است.

کنفرانس همچنین برنامه رشد ملی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۷۸ را که به وسیله دولت تدوین و از جانب افکار عمومی کشور با استقبال روبرو شده بود، تصویب نمود. در یکی از بخش های برنامه پنج ساله آمده است که "رشد اقتصادی چنانچه انسان را از خوف مردن از گرسنگی، بی خانمانی و بیکاری نرهاوند، چیز بی فایده ای خواهد بود".

در هماهنگی با این ملاحظاتی هدف های تعیین شده که استراتژی رشد کشور را برای سالهای آینده مشخص می سازد. در این استراتژی مخصوصاً در حل مسائل مربوط به مسکن و اشتغال، استفاده از حداکثر منابع انسانی و طبیعی کشور و گرد آوردن شرایط خاص برای تأمین نیازهای غذایی مردم بر اساس بهره برداری از منابع مخصوص کشور پیش بینی های لازم به عمل آمده است. در زمینه ترقی اقتصادی و فرهنگی برخی جزایر این مجمع الجزایر تدابیر معینی اتخاذ گردید.

برای اجرای این برنامه جفا قداماتی به عمل آمد؟ نخست نهاد های بوجود آمده که به دولت نوپا امکان می دهد که اهرم های اساسی مدیریت اقتصادی را در دست خود متمرکز سازد. بانک ملی رشد و توسعه، نخستین نهاد دولتی در سیستم پولی و مالی مجمع الجزایر سی شل در ویکتوریا تأسیس شد. این بانک که ۵۶٪ سهام آن متعلق به دولت است نقش مرکز تنظیم و هماهنگ کننده را بر عهده دارد. وظیفه این مرکز گرد آوردن منابع و استفاده معقولانه از آنها برای سرمایه گذاری در قلمرو طرح های مختلف رشد اقتصادی، در جای نخست، به ریزی صنعت ملی است.

سیس دولت شرکت سرمایه گذاری ملی را تأسیس نمود تا برنامه ریزی و مدیریت سرمایه گذاری های دولت را به ترتیب موثرتری هماهنگ سازد. در مرحله کنونی شرکت سرمایه گذاری ملی، بنگاه حمل و نقل عمومی مجمع الجزایر سی شل، شرکت هواپیمائی سی شل، تلگراف و همچنین سایر موسسات مربوط به دولت را هدایت و رهبری می کند. پرزیدنت فرانس آلبرت رنه پس از این اعلام که مقامات دولتی در حال حاضر قصد دارند موسسات سرمایه خارجی را ملی کرده و انتقال سرمایه ها را به داخل و خارج کشور محدود نمایند، تذکرش که دولت به منظور جلب حداکثر سود به نفع خلق خود فعالیت های سرمایه گذاران خارجی را شدیداً کنترل خواهد نمود.

بدین منظور دولت فروش جزایر کوچک را به بخش خصوصی که در رژیم گذشته معمول بود، غیر قانونی اعلام کرد. دولت استفاده از بندر ویکتوریا را برای بارگیری کشتی ها به مقصد جمهوری آفریقای جنوبی ورود زیا (پیش از تشکیل جمهوری زیمبابوه) ممنوع نمود.

پرچم سی شل دیگر به کشتی های خارجی "آچاره" داده نمی شود. کمپانی های غربی تنها در جاهایی می توانند هتل بسازند که رشد توریسم با منافع کشاورزی کشور در تضاد نباشد. زمین های شروک یا بی استفاده توسط دولت از مالکانشان خریداری و بهین شهروندان بی زمین تقسیم شده است. در

بقیما صفحه ۳

پرندهای در آتش

از رز در لحظه ای هزاران انسان چشم می آیند که در میان شعله های سوزند و نعره می زنند. کوتوله ای از بیرون می آید. به قلی اشاره می زند. قلی تا چشم بازمی کند در میان شعله های آتش است. دارد می سوزد. دستی، دستش را می گیرد. دستی آن دستش را نگاه می کند. پدرش، اجدادش، دخترش کد خدا، زنش، ملای نصرت آباد، رئیس زاندارمری، رئیس دادگاه، خواهرش، رئیس زندان همه اینجا هستند. همه دستهای هم را گرفته اند. دست در دست در شعله ها می رقصند. قلی از خواب میبرد. به زحمت بلند می شود و می نشیند. از همه جای عرق می جوشد. تحمل ندارد. خودش را می کشاند و از روزن نگاه می کند. سایه روشن سحر، حیاط را فرش کرده. پاسبانی روی برج ایستاده و تفنگش را حمال کرده است. قلی خم می شود. سرش را می گذارد به در زمین دو رو جرحی از هوای پاک و خنک سحرگاهی را می نوشد. حالا می فهمد کجاست. او را انداخته اند توی سلولی که پشت نانوائی است. سحرکه پختن را شروع می کنند. این سلول کوره می شود. هیچکس نتوانسته بیشتر از یک روز اینجا تاب بیاورد. قلی فکری کند چرا او را انداخته اند اینجا؟ مگر چه کرده است. هیچ چیز یادش نمی آید.

* * *

پاسبان می آید و قلی را می برد توی حیاط. کنار حوض شیرآب باز است، ماهی ها در حوض پرده می زنند. قلی دستهایش را با دستبند می گیرد زهر شیر. خنکی آب زخم هایش را نوازش می کند. بعد پاهایش را می گذارد توی پاشویه و سرش را زهر آب می گیرد. آرام آرام آتش تنش فرومی نشیند و باد سرش می خوابد. سبک می شود. دستی شهر را می بندد و او را بالا می کشد. قلی سر که بلند می کند، رئیس زندان را می بیند. رئیس می گوید:

— می دونستم آروم میشی، تو اصلاً آدم آرومی هستی. حالا برو تو بند مثل آدم زندگ کن. قلی حرفی نمی زند. رئیس به پاسبان می گوید:

— ببرش و دستبند و پابندش باز کن. قلی همراه پاسبان راه می افتد.

* * *

زندانیها قلی را دوره کردند. حسین آقا، مثل همیشه خوشرو، بالبخند روی لب تنه بزرگش را جابجا می کند و می گوید:

— مرد، باید طاقت داشته باشی.

جای مرد تو زندونه.

علی اشرف سیگاری را می گیراند و حرف حسین آقا را دنبال می کند.

— از قدیم گفتن، مردا تو زندانسن، نامردا بیرون.

علی باش، ترو فرز از راه میرسد و می گوید:

— پاشو بیما قلی، شانس آوردی پاسبان مرادی نگهبان بود. رفتن بهداری مرکوکوروم و پنبه گرفت.

قلی نشسته است و تکان نمی خورد.

حسین قصاب می آید جلو و توی چشم های قلی براق می شود:

— خجالت نمی کنی. بگم برات چادر بیارن بری زهرش. پاشو. پاشو. پاشو. پاشو تو اتاق چهار. بزار این دست و پای و امونده تو مرکوکورومی، چیزی بهمانند.

قلی، انگار که از خواب پریده باشد

نگاهی به دور و برش می کند و دنبال علی باش راه می افتد. توی اطاق چهارمهندس لم

داده است و جای می خورد. قلی را دراز

می کنند. خون روی میج هایش دافعه بسته است. پابند، پوست و گوشت را خورده و دایره های خالی درست بالای استخوان میج از خود بجا گذاشته است. گوشه زخم چرک کرد هاست و گوشت به رنگ زخم حال را به هم می زند. علی باش، قاشقی می دهد به علی اشرف و می گوید: "اینو ببر قهوه خانسه". هادی توی آب بجوشون". علی اشرف که می رود، علی باش در زخم خیره می شود و مثل یک پزشک متخصص می گوید:

— این زخم چرک کرده، باید بردهش بهداری پیش دکتر. اگه فکر حسابی نکنی پاش سیاه میشه. حسین آقا سرش را میخاراند استکان چائی را که مهندس جلوش گذاشته بالا می اندازد و می گوید:

— پدر آمرزیده تو دیگه چرا از این پرت و پلاها میگی؟ مثل یارونه که تو ده راش نمی دادن، ادعای کدخدائی می کردی. همین پنهام که بت دادن، شانس آوردی بابا.

علی باش سرش را تکان میدهد و سکوت می کند.

* * *

قلی، نزدیک در بند، کنار ضعیف اب نشسته است. دست و پایش را مرکوکوروم زدند. رویش پنبه گذاشته اند و بعد با نخ بسته اند. قلی ساکت نا هارش را خورده و همان گوشه نشسته و رشته های فکرش را می رسد. هیچکس نمی داند این کلاف لعنتی فکر که سحر تا شام قلی بازش می کند و دوباره می پیچد، این جامه که می بافت و بازش می کند چیست. قلی همانطور نشسته است و به آسمان خیره شده است. آسمان یکدست آبی است. حتی در آن نقطه ای نیست. انگار نه انگار که آب بیخ امروز تمام شده و زندانیها هرچه فریاد کردند به گوش کسی نرسیده است. انگار نه انگار که مراد راصبح امروز دار زد فاند. اینها از دنیای قلی بیرون است. نشسته است و نگاه می کند. خورشید در پشت شعله های گاز فرو می افتد، سه بار زندانیها را سرشمار می کنند. زندانیها رختخواب ها را می آورند و توی حیاط پهن می کنند. مختار شام می آورد. زندگی هر شب زندان در پیچ وچ ها و فریاد پاسبانها، امید های بر باد رفته و آرزوهای پاکر فغاناز می شود. قلی همانجا نشسته است. چراغ ها که خاموش می شود، قلی بیصدای برمی خیزد و کتان کتان سوی رختخوابش می رود. سوزن را می گذارد و در چاه خواب فرومی افتد.

* * *

دشت نصرت آباد چه زیباست. خوب که نگاه کنی، آن دورها زهر تابش آفتاب، باغ های نارنج است. اسال نیشکر کاشته اند. شرکت تعاونی، دشت رایکسره نیشکر کاشته است. مهندس های آمریکائی باجیب می آیند و می گذرند. زمین هایشان که هنوز ملک شرکت تعاونی نشده بود، آن موقع ها که زنش فاطمه هنوز پای دار کار می کرد و فلج نبود، هر سال صیفی می کاشتند. این وقت سال دیگر خیارها رسیده بود و بسوی ترد و خوش آن هوا را برمی کرد. حالا اختیار زمین ها دست خودشان نیست مرد ها صبح می روند. کار و شب برمی گردند.

باز زمین مثل فاحشه رفتار می کنند. زمین بکروز زنتان بود. دوستش داشتند، با او هم بستر می شدند، در رحمش تخم صیفی و گندم می کاشتند. سرزمین خون می دادند. پای زمین پیر می شدند و می مردند. اما زمین شان را، زنتان را از دستشان گرفتند. حالا زمین مثل فاحشه ها شده است. آغوشش برای هرکسی باز است. خارجی ها می آیند و بزرگش می کنند. توی تنش کانال می کشند. با ماشین های غول آساکه تکه اش

بقیما صفحه ۵

توفان نخول

عین حال برنامه دولت با شعار "مسکن برای همه" برای آن است که به خود سری مالکان دولت مند مستغلات پایان داده شود و بحران مسکن از بین برون و سر پناهی برای هر شهروند تأمین گردد. بدین منظور در پنج سال آینده ۲۳۵۰ خانه مسکونی ساخته خواهد شد. بهره برداری از مخزن آب لاگات کاملاً مسأله تأمین آب پایتخت و ساکنان قسمت شمالی ماهه راحل خواهد نمود

اقدام دیگر دولت تصمیم جدی وی در کنترل شدید بخش خصوصی در زمینه قیمت ها است. دولت کنترل قیمت ها را در مورد محصولات مهم غذایی و سایر کالا های مورد نیاز اولیه برقرار نمود.

تدابیر دولت در زمینه تنوع بخشیدن به اقتصاد مجمع الجزایر سی شل، کاهش واردات مواد غذایی و همچنین تأمین خواربار مردم عمدتاً با محصولات محلی به مقیاس وسیعی ترقی هزینه های زندگی را متوقف کرده است. شرکت ملی برای رشد اقتصاد کشاورزی به ایفا نقش مهم در حل این مسأله فرا خوانده شده است. دولت که نمی توانست روی کشتکاران خصوصی حساب کند، تصمیم گرفت مزارع دولتی بوجود آورد. به موازات فعالیت برای رشد کشاورزی، دولت در زمینه نوسازی صنعت ماهیگیری یک رشته اقدامات لازم به عمل آورد. دولت تاکنون پنج کشتی ماهیگیری و یک کشتی سردخانه ای خریداری کرده است. ساختن یک سردخانه بزرگ و یک انبار در لانگ پیر رویه اتمام است. در ژوئن ۱۹۷۹ اقدام به تأسیس شرکت ملی ماهیگیری شد.

صنعت شی شل هنوز کم رشد است. بزرگترین موسسات این مجمع الجزایر کارخانه تنباکو و اسکله تعمیر کشتی ها است. ۶۰ موسسه دیگر صنعتی کارگاه ها هستند که بیش از ۱۰ کارگر دارند. سی شلیها معتقدند که با رشد کشاورزی و ماهیگیری صنایع تبدیلی مواد خام گسترش خواهد یافت. مسأله ایجاد یک کارخانه چوب بری دولتی که انواع پرارزش چوب را برای صادرات آماده کند مورد بررسی قرار گرفته است. کارشناسان برای ایجاد صنعت مصالح ساختمانی و کارخانه تولید سرامیک به ارزیابی منابع مواد اولیه پرداخته اند.

در سی شل هیچکس به تعطیل تورسم که توسعه آن به موازات افزایش تولید کشاورزی و استفاده حداکثر از منابع اقیانوس، سه رکن مهم برنامه پنج ساله کشور را تشکیل می دهد، نمی اندیشد. طبق قرار قبلی در ۱۹۸۰ تقریباً از ۱۰۰ هزار توریست در کشور پذیرائی شد. اما مسأله

می کنند. بعد با زمین هم بستر می شوند. بچه های زمین هم مال خارجی هاست. مال مرد های مو بور قد بلند است. آنها به زائیدن زمین کمک می کنند، به راست و ریست کردن بچاش، بعد مثل مامای غریبه پولش را می گیرند و می روند.

قلی ایستاده و نگاه می کند. دشت در آتش می سوزد. صدای سوختن پرنده می آید. پرنده ها دسته جمعی برمی زنند. بالهایشان آتش گرفته است. به هم می چسبند و مثل برگ فرو می ریزند. از میان پرده های دود کسبی می دود. این شوکت است. شوکت می دود. دامن پیراهن گلی اش آتش گرفته. علی را در بغل دارد. می دود و داد می زند:

— بابا... بابا... سوختم. قلی می خواهد بدود نمی تواند. پاهای

عده این است که صنعت تورسم دیگر به زبان منافع ملی توسعه نخواهد یافت. دولت در اجرای وظایفی که برای خود معین نموده، اینک مشغول حل مشکل بیکاری است. و افزایش حقوق زحمتکشان بویژه زحمتکشان کم مزد را آغاز کرده است. از ژانویه ۱۹۷۹ حقوق آنها نسبت به دریافتی آنها در دوران پیش از روی کار آمدن دولت کنونی دو برابر شده است. دولت در نظر دارد در آینده نزدیک حداقل حقوق تضمین شده را به ۴۰۰ رویه برای ساعت کار در هفته برساند. خدمات پزشکی رایگان برای تمام جمعیت کشور معمول شده و هم زمان طب خصوصی منع شده است.

بازسازی و دموکراتیزه کردن نظام آموزش عمومی نقش مهمی در برنامه های دولت دارد. تحصیلات ابتدائی و عالی که همیشه در انحصار طبقات ممتاز بود اکنون در دسترس همه شهروندان قرار دارد. این کشور سرکرم اجرای برنامه پنج ساله در زمینه توسعه آموزش عمومی است که تحصیل اجباری ۹ ساله برای عموم، فراهم کردن موقعیت مساوی تحصیلی برای همه کودکان و توسعه شبکه مدارس متوسطه و حرفه ای از هدف های اساسی آن به شمار می رود. اعتبارات بودجه برای آموزش دو برابر شده است. تربیت کادرهای متوسط فنی عمدتاً در خود کشور انجام می گیرد. قبلاً جوانان سی شل برای تحصیل به غرب می رفتند. اما اکنون امکان یافته اند در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به کسب معلومات عالی بپردازند.

آلبرت زنه در ارزیابی حکومت نوینیاد اعلام داشت: "کارمندی که در دوران زمامداری دولت جدید انجام گرفته این است که مردم متقاعد شده اند که از این پس سرنوشت میهن در دست آنها قرار دارد و پیشرفت و شکوفائی جمهوری در تحلیل نهائی منوط به کار و کوشش آنهاست".



نیرومندش از جانی جنید. نعره می زند و از جامی پرده خلوت حیاط زندان به صدای نعره ماش فرو میریزد. بلند می شود و از روی زندانیها می دود. می دود و نعره می کشد. ولوله می شود. قلی می دود. پایش به خفتگان می گیرد و زمین می خورد. بلند می شود می دود. زندانیها از خواب برمی خیزند. کسانی فحش می دهند. کسانی چشمشان را می مالند. قلی نعره می زند و می دود. صدایش را همه می شنوند:

— سوخت. دخترم سوخت. ولم کنین برم در بند بازمی شود و نگهبان ها آشفته و در لباس خواب، با طوم در دست می ریزند و قلی را می گویند:

بقیه صفحه ۲

اتحاد زنده

کارگری و جنبش‌های رهایی بخش ملی علیه امپریالیسم، در راه ترقی اجتماعی "برگزار شد" متذکر شدند. عضو مشاور دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی باریس پانوماریوف در سخنرانی خود سمت‌های اصلی همکاری کشورهای در حال رشد با کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری و دیگر نیروهای مترقی را برشمرد. او گفت که این سمت‌ها، پیش از هر چیز، عبارت از اقدامات مشترک در راه تحکیم صلح و امنیت خلق‌ها، در راه قطع تجاوز امپریالیسم، علیه تلاش‌های نواستعمار جبهه "بازی با تاریخ" یعنی تأمین استثمار مجدد بلامانع کشور-های رهایی یافته است. باریس پانوماریوف ارتباط مستقیم بین خلع سلاح و حل وظایف اجتماعی-اقتصادی، که در مقابل کشورهای در حال رشد قرار دارد، را تذکر کرد. امپریالیست‌های آمریکا، انگلستان، و دیگر کشورها، از کشور-های مستعمره و وابسته سابق میلیارد ها سود بیرون می‌کنند، آنرا در راه سابقه تسلیحاتی که علیه همه خلق-های صلحدوست توجه است، بکار می‌اندازند. طبق ارقام منتشره در عرض ۲۰ سال اخیر سهم کشورهای در حال رشد در هزینه‌های جهانی مربوط به تسلیحات از ۱ درصد به ۱۵ درصد افزایش یافته است. اگر هزینه‌های مستقیم نظامی آنها در سال ۱۹۷۰، ۱۰۰ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۷۹ این مبلغ به ۹۰ میلیارد دلار بالغ گردید. در ضمن همان کشورهای که به عضویت در بلوک‌های امپریالیستی نظامی-سیاسی کشاند شدند، نخستین قربانیهای نظامیگری گردیدند.

طبیعی است، که شدت تشنج بین‌المللی که با این سیاست امپریالیستی ارتباط مستقیم دارد، کشورهای صلحدوست را نیز مجبور می‌کند مراقب نیازمندیهای دفاعی خویش باشند. در نتیجه مبالغ عظیمی، که آنقدر برای زمین بردن عقب ماندگی، گرسنگی، فقر و تهیدستی ضرورت دارد، خرج تسلیحات می‌شود. در همین کفران باریس پانوماریوف تأکید کرد که اتحاد شوروی، دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی مدتهاست با اصرار هرچه تعاضد پیشنهاد می‌کنند که سابقه تسلیحاتی متوقف گردد، هزینه‌های نظامی کاهش یابد، بخشی از مبالغ آزاد شده جهت افزایش کمک به کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اختصاص داده شود. خط مشی دولت شوروی جهت تخفیف تشنجات بین‌المللی، برای جلوگیری از سابقه تسلیحاتی و نیل به خلع سلاح کاملاً به نفع پیشرفت دولت‌های ملی نو بنیاد و کشورهای در حال رشد است. به همین سبب نیز مواضع دولت‌های سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد در مسئله خلع سلاح این قدر به هم نزدیک است.

برای تأمین صلح و ترقی اجتماعی اقدامات مشترک و حسن تفاهم متقابل نیروهای سوسیالیسم جهانی، جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری و نیروهای رهایی بخش ملی ضروری است. اشتراک ساعی آنها باید نقش برجسته‌ای در تأمین امنیت خلق‌ها و تحول جهان برهنای سراسری حقوق، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی ایفا کند. پیروزی مبارزه در راه تحقق این ایدئال والا تا درجه زیاد به گسترش همه روند انقلابی جهانی بستگی دارد، که بخش ترکیبی مهم آن نهضت خلق‌ها در راه تجات ملی و ترقی اجتماعی است. صحبت بر سر آن است که با اقدامات مجدانه مشترک در مقابل تحکیمات امپریالیستی ایستادگی کرد، بویژه در رشته‌های مالی-اقتصادی، که سرمایه داری انحصاری هنوز هم مواضع محکمی را در اختیار دارد و به کمک آنها تلاش می‌کند دولت‌های ملی جوان و در حال

رشد را مجبور کند از راه برگزیده مترقی خویش منحرف شوند باید بویژه تأکید کرد، که با وجود شکست‌های سخت سیاسی که امپریالیسم در منطقه جنبش‌های رهایی بخش ملی تحمل شده است، هنوز هم خصم جدی و خطرناک کشورهای در حال رشد و سرچشمه عده تشنج و تصادمات شدید در این منطقه از جهان باقی مانده است. سیستم مناسبات اقتصادی بین کشورهای در حال رشد یافته صنعتی سرمایه داری و دولت‌های جوان و در حال رشد به نحوی است که به کشورهای گروه یک امکان استثمار وسیع دولت‌های دسته دوم را می‌دهد. شرکت‌های به اصطلاح "ماورا ملی" که چون بار سنگینی به دوش اقتصاد ملی ضعیف و ناتوان کشور-های در حال رشد سنگینی می‌کنند، در این ارتباط خطر بزرگی برای آنها داشته و دارند. به همین سبب است که خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین فعالانه در راه تحول اساسی سیستم مناسبات اقتصادی بین‌المللی بر پایه اصول همکاری برابر حقوق مبارزه می‌کنند.

سیستم جهانی سوسیالیسم، بنیاد استوار اتحاد محکم نیروهای ضد امپریالیستی، ضامن اطمینان بخش امنیت خلق‌های است، که به راه رشد مستقل و آزاد قدم گذاشته اند، مهترین عامل دفاع از حاکمیت ملی آنها، از ترقی اجتماعی و اقتصادی آنهاست. هر پیروزی نوین سوسیالیسم در سابقه اقتصادی با سرمایه داری در واقع به منزله تغییر بعدی تناسب نیروها در عرصه بین‌المللی است و امکانات گسترش پیروزمندانه روند انقلابی جهانی را افزایش می‌دهد. همه سیستم تدابیر و اقداماتی، که کشور-های سوسیالیستی به سود زحمتکشان انجام می‌دهند، چنانکه لنین به موقع خود متذکر شد، "لنگر گوئیم که به سوی محو کامل خطرات جنگ، در هر حال به سوی صلح پیش می‌برد" و به تقویت تأثیر انقلابی سوسیالیسم پیروز روی همه روند انقلابی جهانی، که در شرایط همزیستی مسالمت آمیز دولت‌های بانظامهای اجتماعی مختلف در جریان است منجر می‌گردد.

نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروز در تاریخ نه تنها روسیه را از شعله‌های جنگ خانمانسوز امپریالیستی بیرون کشید و بدینوسیله خاتمه جنگ را تسریع کرد، بلکه در عین حال سد سدی در مقابل سیاست امپریالیستی ستعلگری و استثمار خلق‌ها، جنگ‌های غارتگرانه، اعمال زور و تجاوز گردید. دول سوسیالیستی سیاست صلح، امنیت و دوستی خلقها، دفاع از آزادی و استقلال آنها، سیاستی که مستقیماً از ماهیت نظام اجتماعی نوین برخاسته است را در مقابل آن سیاست امپریالیستی قرار دادند.

انقلاب‌ها، به خودی خود صلح را تهدید نمی‌کنند و نمی‌توانند سبب تشنج بین‌المللی و جنگ و نزاع بین دولت‌ها باشند. انقلاب‌های اجتماعی و صلح همگانی جدائی ناپذیرند، همچنان که صلح و سوسیالیسم جدائی ناپذیرند. اگر در عرض مدتی بیش از یک سوم قرن بشریت در شرایط صلح بسر می‌برد، اگر تنش زدائی به واقعیت پیوسته و تمایل فزاینده به پیش برنده در زندگی بین‌المللی، شده است، اگر اصول همزیستی مسالمت آمیز هر چه بیشتر و وسیع‌تر به مثابه موازن مناسبات بین دولت‌های با نظامهای اجتماعی مختلف شناخته می‌شود، همه اینها به درجه تعیین کنند فای نتیجه آن است که روند تجدید حیات انقلابی جهان در زمان ما جنبه‌های عالمگیر پیدا کرده و تأثیر کشورهای جامعه سوسیالیستی روی جریان حوادث جهانی روز بروز شدیدی تر و عمیق‌تر می‌شود. گسترش جنبش-های انقلابی شرایطی بوجود می‌آورد، که امپریالیست-ها نتوانند، بی‌تربس از عواقب وخیم عمل خود، دست به اسلحه ببرند، سیاست تجاوز کارانه را به مورد اجرا گذارند، نسبت به منافع مادی و معنوی، استقلال و آزادی خلق-ها سو قصد کنند.

بین کشورهای جامعه سوسیالیستی و دولت‌های در حال رشد مناسبات دوستی و همکاری همه جانبه‌ای بوجود آمده و پیروز ضدانه پیش می‌رود، که رشته‌های گوناگون زندگی اجتماعی-اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی را فرا گرفته است. آنچه در این مناسبات برابر حقوق اهمیت حیاتی دارد آنست که بر پایه عینی ضد امپریالیستی بنا شده اند.

کشورهای در حال رشد، بویژه آنها که مستگیری سوسیالیستی را برگزیده اند، طاقه و آفری به تجربه تاریخی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی نشان می‌دهند. و این کاملاً قابل فهم است، زیرا خیلی از مسائل که کشورهای سوسیالیستی می‌بایست در رشته‌های ساختمان دولتی، مناسبات اقتصادی، مسائل ملی، سازندگی فرهنگی تهیه کادرهای ملی متخصص و کارشناس و غیره حل کنند و کرد فاند، ارتباط مستقیم با همان معضلات و دشواریهایی دارد که اکنون کشورهای در حال رشد با آنها روبرو می‌شوند البته صحبت بر سر تقلید کورکورانه و انتقال مصنوعی و مکانیکی آن شیوه‌ها و روش‌هایی نیست که کشورهای سوسیالیستی بکار برد فاند و با امروز بکار می‌برند. صحبت بر سر برخورد خلاق به تجربه‌ای است که کشورهای سوسیالیستی در ساختمان جامعه نقش رهبری جامعه در ساختمان بی هیچ چشم بداشتی در اختیار دیگران می‌گذارند تا با در نظر گرفتن شرایط خاص کشور خود و طبق صلاح دید خویش از آن استفاده کنند.

در آن کشورهای که مستگیری سوسیالیستی را برگزیده اند مسئله راه‌ها و شیوه‌های گذار به سوسیالیسم برای احزاب و سازمانهایی که نقش رهبری جامعه در ساختمان نظام نوین راه عبده دارند اهمیت خاص پیدا می‌کند. لنین بویژه تأکید می‌کرد که "گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، بسته به این که در کشور مناسبات کلان سرمایه داری وجود دارد و یا در آن اقتصاد کوچک برتری دارد، به شکل‌های گوناگون مقصود است". بی تردید کشورهای سوسیالیستی خود ویژگیهای زیادی در روند گذار به سوسیالیسم بوجود می‌آورند. هر یک از این کشورها روش‌های خاص خود را جستجو می‌کنند که پاسخگوی مسائل مهمی باشد که حل آنها در برابر جامعه قرار گرفته است و با شرایط عینی و امکانات موجود آن کشور مطابقت داشته باشد. در عین حال بررسی و تحقیق خصائص ملی، شکل-ها، شیوه‌ها و روش‌های ویژه‌ای جهت انجام تحولات اجتماعی-اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و غیره، نه تنها منافعی را در نظر گرفتن دقیق و همه جانبه قانونگذاری‌های عمومی رشد تاریخی جامعه نیست، بلکه محاسبه این نکته اخیر را نیز لازم دارد.

دوران ما دوران تحولات بنیادی اجتماعی است. در دژهای سرمایه داری مبارزه طبقاتی گسترش می‌یابد، بحران امپریالیسم به مثابه یک سیستم اجتماعی ژرف تر می‌شود. جنبش‌های رهایی بخش ملی پیروزیهای نوینی بدست می‌آورند، مبارزه ضد امپریالیستی وسعت پیدا می‌کند. سیستم جهانی سوسیالیسم رشد یافته استوار می‌گردد. همه اینها، رویهم رفته به معنای گسترش وسیع روند انقلابی جهانی است.

در این جنبش بالنده نیروهای انقلابی و دموکراتیک معاصر است که جبهه مقدر اتحاد و همبستگی کشورهای جامعه سوسیالیستی، طبقه کارگر جهانی و جنبش‌های رهایی بخش ملی استحکام می‌یابد. جبهه‌های که فعالانه در مقابل نیروهای امپریالیسم، ارتجاع و جنگ ایستاد فاست و شرایط مساعد برای پیروزی در صلح، آزادی، استقلال ملی و رفاه اجتماعی خلق را ایجاد می‌کند.



متنوعی برای امتحان به آنان محول گردد؛ برای آزمایش محکومینی به آنها سپرده می‌شد که بین شان مردان توانمند، زنان زیبا، پیران ناتوان، اطفال گریان وجود داشته باشد. وانگهی داوطلب می‌بایست نشان بد هد که تا چه مدت می‌تواند محکومین را وادار کند که با دست خود گورشان را بکنند. بطور کلی پیران و زنان ناتوان زودتر از همه به این کارتن می‌دادند. کودکان از مهارت بی بهره بودند. به همین دلیل نمی‌توانستند مدت زمانی به انتظار بایستند که آنها حفر گودال را به اتمام برسانند. بین جوانان گاه

بقیه صفحه ۸

قرار گرفته و با زندانیان به ملایمت رفتاری کردند، جلوی چشم آنها کشته می‌شدند. آنها آموخته بودند که عناصری که به دولت پل پوت - بنگ ساری خیانت کنند، میبایست بطرز بیرحمانه‌ای ازین برونند. در آخرین مرحله آموزش به شاگردان کار عملی داده می‌شد. از این به بعد اعمال آنها به مرهبان‌شان نشان می‌داد که تا چه حد هنر کشتن را آموخته اند. آنها را نزد گروهی از محکومین به مرگ می‌فرستادند، طبیعتاً آنها هنوز در کارشان مهارت نداشتند، ولی سعی می‌کردند که از پیش کسوتان عقب نمانند. روسای آنها مراقب بودند که وظایف

پل پوت جمع آوری کنند. قدرت افراد جوان به مقیاس فرمانبردار و اطاعت از اراده، مقام بالاتر اضافه می‌شد. در دوران تعلیم، دختران و پسران پانزده سالگی که نشان افتخار چینی و پل پوتی بر سینه داشتند به آنها معرفی می‌شدند تا نشان بد دهند که قتل عام کنندگان خلق چگونه پیشی گرفته اند! این افراد نه تنها سرنوشت زندانیان بلکه سرنوشت زبردستان و وابستگان را در دست داشتند. داوطلبان در جریان آموزش از عاقبت کار کسانی که طبق تعلیمات رفتاری کردند با خبر می‌شدند. آن عده که تحت تأثیر دشمن

بقیه صفحه ۲

قتل عام در کامبوج

خوب! کدام نوجوانی است که یک چنین قدرتی نسبت به بالغین و پسران داشته باشد؟ طبیعتاً اشیاء با ارزشی که گرفته می‌شد می‌بایست به مقامات عالی داده می‌شد؛ بخصوص جوهرات و دندانهای طلا. لازم به یاد آوری است که بین گروه‌های امنیتی مصابفای برای افتاده بود که کدامیک از آنها می‌توانند زودتر از دیگران مقدار طلای لازم را برای ساختن مجسمه طلائی

بقیه از صفحه ۱

دوجبهه، یک جنگ

اداری در تلاش غصب قدرت سیاسی به نام اسلام و انقلاب - که دیگر انقلاب آنها نیست - هستند آشکار و نهان، یا همدست دشمن و در صف دشمن اند و یا در موضع منزلق بیطرفی مراقب تغییر تناسب نیروها بر اثر دشواریهای جنگ و تشدید اختلافات داخلی، بویژه اختلافات کارگزاران بلند پایه حکومت، هستند تا در لحظه مناسب به حریف نیرومندتر بپیوندند و میوه چین پیروزی باشند. و در این بازی بلهانه، در این لجاجت - ها و خود پرستی ها، بهم هرگونه خطر هست. باید چشم بر واقعیت گشود و به چاره جویی برخاست. امروزه، جنگ اگر هست، جنگ مستضعفان است برای پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور، و انقلاب اگر ادامه دارد و ریشههای ترمی شود، انقلاب مستضعفان است برای نیل به آزادی و عدل و برابری در جمهوری اسلامی، استتقرار حاکمیت اکثریت زحمتکش و تدارک مقدمات عینی و قانونی محو استثمار، که تا آن ریشه کن نشود، استضعاف و استکبار همچنان بر جامعه حکمفرما خواهد بود و پیرایه کار به سخ انقلاب و نقض استقلال کشور خواهد انجامید.

با آنچه گفته شد، درک پیوستگی بینداری جبهه های جنگ و انقلاب و شناخت توده مستضعف، یعنی کشاورزان بی زمین و کمزمین، زحمتکشان شهری، کارگران، پیشه وران خرد، پاه بازاربان کم مایه، کارمندان زبردست بخش های دولتی و خصوصی، دانشجویان و روشنفکران انقلابی و روحانیان متعهد، به عنوان تنها نیروی راستین و رزمنده انقلابی از اهمیت بسیار قاطع برخوردار است و کویی چرایی است که در انبوه دودمه تبلیغات و حوادث براوضاع بفرنج کنونی می تابد. در پرتو این حقیقت، می توان بر مقتضای واقعیت انقلابی عمل کرد و به پیروزی در هر دو جبهه جنگ و انقلاب یقین داشت. می توان - و به گمان ما باید - از سرمایان و تصمیم انقلابی بر نیروی بسیار بزرگ مستضعفان تکیه کرد و آنان را به عنوان بازوی پرتوان انقلاب در رویارویی با دشمنان خارجی و داخلی به کار گرفت. آن همه خونهای پاک که مستضعفان ایران تاکنون نثار راه انقلاب و جنگ هردو کرده اند جای تردید باقی نمی گذارد که آنان تاجه اندازه آماده، جانبازی در این راه هستند. باید آنان را، نه در اندازه های محدود، بلکه در صفوف میلیونی بسیج کرد و سازمان جنگی - انقلابی داد و با سعی در ارتقای هرچه بیشتر سطح آگاهی سیاسی - انقلابی آنان، با تصریح هدفهای انقلاب و سهمی که خود آنان در پیروزی خواهند داشت، سرنوشت انقلاب و کشور را به شورا - های انقلابی مستضعفان در شهرها و روستاها و رمزارع و کارگاهها، در کارخانه ها و ادارات و محلات و غیره سپرد. مستضعفان که بازوی انقلاب باید همچنین مغز رهبری کنند، انقلاب باشند. جز به این شرط، پیروزی اگر هم به دست آید، نسبی و موقت است و فرو خواهد ریخت.



من شما گود نشینان را از آن کاخ نشینان
بالا ترمی دانم (امام خمینی)

بقیه از صفحه ۱

توطئه فئودال ها

مشکلات سیاسی ناشی از توقف ماندن بندهای اساسی قانون مذکور فعال شدن چشمگیر فئودال - ها و زمینداران بزرگ، در سینه گیری های آنها بر ضد انقلاب و خرابکاری در اعتقاد دهقانان زحمتکش نسبت به انقلاب اسلامی است. از آنجا که برخی روحانی نمایان به دفاع از خانه با واگذاری زمین به دهقانان مخالفت می کنند نتیجه عمل خیانتکارانه آنها ایجاد تفرقه بین روستائیان زحمتکش و حکومت انقلابی و نهایتاً سودجویی از بدبینی دهقانان به سود خانه ها امپریالیسم است.

دهقانان که با شرکت عظیم و فعال خود در انقلاب اراده راسخ خود را در برپا کردن فئودالها و زمینداران بزرگ از روستاها نشان دادند، اینک به حق می خواهند که ریشه کلان زمینداران ده به یاری حکومت انقلابی شان خشک شوند تا آنها بتوانند با همه قواد رخدست انقلاب و سعادت و سر بلندی میهن ما قرار گیرند. برای دهقانان مبارزه با امپریالیسم هیچگاه از مبارزه با خانه جدا نیست. آنها واقعیت این مبارزه را تنها با کوتاه شدن دست فئودالها و کلان سرمایه داران از روستا حس می کنند. از این رو تا زمانی که اینان در ده به غارت و تاخت و تاز مشغول اند، شعار مبارزه با امپریالیسم برای شان ملموس نخواهد بود.

به همین علت فئودالها و لیبرال های مدافع شان می کوشند تا آنجا که ممکن است متوقف ماندن بند "ج" و "د" را طولانی کنند تا فرصت لازم برای استحاله انقلاب بدست آورند. بخش مهمی از جنگال - های گوشخراش لیبرالها که در مرکز فعالیت های خرابکارانه در بی اعتبار کردن انقلاب قرار دارند، معطوف به همین امر است. این

اقدامات حمایتگرانه لیبرالها و تابعین شان از فئودالها و زمینداران بزرگ آنقدر آنان را قوی کرده که برای دفاع از منافع خویش "سمنار" تشکیل می دهند و از مقامات رسمی درخواست می کنند که اجازه دهند پاسداران و جهاد سازندگی - این دو رکن مهم انقلاب - مزاحم کار آنان شوند! در این مورد برپایی "سمنار" خوانین سنجایی نمونه وار است. این زالوصفان که سالها از برکت نظام وابسته به امپریالیسم ستشاهی خون دهقانان بی گناهما مکیده و آنان را به خاک سیاه نشانده اند، جز به منافع پلیس طبقاتی خود به هیچ چیز نمی اندیشند. هم اینان بودند که در هجوم آغازین سپاهیان صدام خائن به سرزمین ما در سوسنگرد به استقبال متجاوزین بعثی شتافتند و بخاطر ورود آنان چراغانی کردند و هم اینک در مناطق جنگ زده غرب و جنوب غربی کشور ما دست در دست نیروهای متجاوز بعثی و تفاله های رژیم مدفون گذشته بر ضد جمهوری اسلامی نوبنیاد ماه توطئه چینی مشغولند.

این جرثومه های پلیس قرون وسطائی که در هیچ جا با مردم این مرز و بوم تفاهم ندارند و چون جغد پروبرانه های زندگی توده های زحمتکش نمه، شوم سرمی دهند، سزاوار هیچ نوع گذشت و اغماضی نیستند. آنها اکنون در کار تخریب انقلاب اند، عددا بر اثر وجود نامیون آنهاست که تولیدات کشاورزی ما علی رغم فداکاریهای انقلابی جهاد سازندگی سیر نزولی دارد و در مقیاس سرزمین ما پیشرفت چشمگیری حاصل نکرده است.

برخلاف استدلال کسانی که شرایط خاص کنونی را برای اجرای بندهای "ج" و "د" قانون و واگذاری زمین مساعد نمی دانند و معتقدند که بر اثر آن به تولیدات کشاورزی لطمه وارد می آید، تجربه نشان داده است که همین ملاحظه کاری ها نه تنها عوارض برشمرده سیاسی بلکه عوارض

جدی اقتصادی نیز به همراه داشته است. مثلا پنبه که طلای سفید به شمار می رود و تقریباً ۸۵٪ آن در گنبد و گرگان تولید می شود به نصف تقلیل یافته است (از ۱۳۲ هزار تن محلول در سال ۵۲ به ۶۰ هزار تن در سال ۵۹). کاهش تولید این محصول که علاوه بر تأمین احتیاجات درون کشور مقصدار معتنا بهی از آن به خارج صادر می شود و دومین منبع درآمد ارزی ما پس از نفت بوده است، عمدتاً نتیجه فساد و افساد زمینداران بزرگ، توطئه گیری ها و کارشکنی های عوامل و ایادی آنان در ابعاد مختلف است. گزارش هیأت هفت نفره در گنبد (اطلاعات ۲۳/۱/۶۰) علت اساسی و پس ماندن تولید پنبه را روشن نشدن تکلیف ارضی اعلام کرده و در این رابطه یاد آور می شود که: "تا وقتی که ثبات در مالکیت و اصولا تکلیف ارضی (روشن) نشده که به عقیده ما جز از طریق اجرای اسلامی واگذاری زمین آن هم در همه ابعاد میسر نیست، کنترل تولید و برنامه ریزی مشخص کشاورزی جهت کشت هر محصول به مقدار مورد نیاز غیر ممکن خواهد بود."

همین واقعیت از زبان صد ها تن از کشاورزان اهل تسنن و شیعه منطقه ترکمن صحرا و گرگان در جلسه مشترک در حضور روزبرگ کشاورزی در مسجد المهدی تهران با وضوح بیشتری شنیده شد:

آنها در قطعنامه خود اعلام داشتند: "مانعایندگان شورا های اسلامی ترکمن صحرا و گرگان و دشت منتخب دهقانان و مستضعفین خواسته های برحق مستضعفین سلطان را به شرح زیر اعلام می داریم:

۱- سأل اصلی برای دهقانان و زحمتکشان بخصوص منطقه ترکمن صحرا و گرگان و دشت سأل زمین بوده و در این رابطه خواهان اجرای بند "ج" طرح اسلامی اصلاحات ارضی هستیم تا بتوانیم

کشور را در رسیدن به خود کفایی یاری رسانیم.
۲- مشاوران اسلامی حمایت بیدریغ خود را از هیأت های هفت نفره واگذاری زمین اعلام می داریم.
۳- ماحرکت ها و توطئه های فئودالها و زمینداران بزرگ را که با متوقف شدن بند "ج" اصلاحات ارضی بیشتر هم شده سبب نا رضائی دهقانان و مستضعفان در منطقه شده است، شدیدا محکوم می نمایم.

۴- ما هرگونه توطئه و تبلیغات فئودالها و سرمایه دارها را که سالها خون این ملت را مکیده اند در رابطه با ناکشت ماندن زمینها دروغ محض دانسته محکوم می نمایم. (کیهان ۲۶/۱/۶۰)
این قطعنامه و صد ها طومار و نامه دیگر به وضوح نشان می دهد که دوام انقلاب و مبارزه جدی با امپریالیسم در گرو اجابت خواست برحق انقلاب و دهقانان در ریشه کن کردن فئودالیسم و زمینداری بزرگ در روستاهاست.

توقف بند "ج" نه به صلحت انقلاب بلکه تاکنون به زبان آن بونه است.

بی شک مسئولان انقلابی کشور ما با الهام از این گفته امام خمینی رهبر راستین انقلاب خطاب به کوخ نشینان: "شما این انقلاب را به ثمر رسانید و گروههایی که در سرتاسر کشور گین انقلاب را به ثمر رسانند، همان زن و مرد محروم و همانهایی که مستضعف هستند و کاخ نشینان آنها را استضعاف می کنند" و نیز به خاطر سلامت انقلاب رسیدن به خود کفائی در تولیدات کشاورزی و بازگشت ناپذیر کردن امپریالیسم جهانخوار وظیفه دارند با اتکا به نیروی عظیم توده های میلیونی مستضعفان انقلاب ما را از خفقان موقوف ماندن بند "ج" و "د" قانون و واگذاری زمین نجات بخشند.



نام جبهه آزاد بخش السالوادور

کمیته السالوادور را پایه گذاری کرد. حزب که مدافع وحدت کلیه نیروهای دموکراتیک و مترقی در جنگ علیه امپریالیسم و برای آزاد بیهی دموکراتیک بود، از همان آغاز فعالیت خود را بصورت غیر قانونی آغاز کرد.

در ژانویه سال ۱۹۳۲ قیامی توده های علیه رژیم استبدادی ژنرال مارتینز پاکرفت. اما دولت در منق قیام را درهم شکست و حدود ۳۰ هزار کارگر، روستائی و دانش آموز را به خاک و خون کشید. نزدیک به تمامی رهبران حزب کمیته نو پاکشته شدند. در اوت فوریه سال ۱۹۳۲، فارابوند و مارتی نیز تیرباران شد.



چنانکه می دانیم، جبهه آزاد بخش ملی السالوادور، نام فارابوند و مارتی را بر خود دارد. در زیر توضیح مختصری برای آشنائی با شخصیت فارابوند و مارتی آمده است.

آگوستین فارابوند و مارتی، رهبر برجسته جنبش ضد امپریالیستی السالوادور، به سال ۱۸۹۳ در تئوبیک، بخش لیهرتاید متولد شد. در دانشگاه سان سالوادور، جایی که مطالعه ادبیات مارکسیستی، شرکت فعال در امور عمومی و حمایت از جنبش توده های برای وحدت ایالات مرکزی آمریکا را آغاز کرد، به تحصیل حقوق پرداخت.

در سال ۱۹۲۰ فارابوند و مارتی بعلت نقشی که در رهبری ضد دولتی داشت به گواتمالا تبعید شد. پس از بازگشت به میهن، فعالیت زیرزمینی را آغاز کرد، و مردم را به حمایت از مبارزه ضد دیکتاتوری خلق نیکاراگوئه تحت رهبری آگوستینوس سزار ساندینو فراخواند، و سپس در جنگهای چریکی آن کشور شرکت جست.

به سال ۱۹۳۰ فارابوند و مارتی حزب

اتحاد مردم

مدیر مسئول و صاحب امتیاز:

محمود اعتمادزاده (م.ا. به آذین)

سر دبیر: محمد تقی برومند

نشانی: تهران منطقه پستی ۱۳

صندوق شماره ۱۱۱۷/۳۱۴

چاپ کاویان

بقیه از صفحه ۷

قتل عام در...

مردانی وجود داشتند که با بیل خود به محافظین حمله می کردند. از این رو آنها حتی المقدور بند های این نوع افراد را باز نمی کردند. با وجود این آنها حین کار خود می پیچیدند. در این صورت تنها چکش می توانست به گردش درآید و از پهلوی آنها فرو کوفته شود تا از پا درآیند و آرام بگیرند. هرگاه از اینان کسی به زمین می افتاد و بازه خود می پیچید، گروه دیگری به روی وی خاک می ریخت تا زود آرام بگیرد.